



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق الرحیم

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شکر نعمت

نویسنده:

سید محمد بنی هاشمی

ناشر چاپی:

حمزه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	شکر نعمت
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۳	سخن ناشر
۱۷	پیشگفتار
۲۱	فصل اول: اهمیت شکر پروردگار
۲۱	حکمت عطا شده به لقمان
۲۶	رسیدن به مرز انسانیت به وسیله شکر
۳۱	لزوم شکر منعم
۴۱	فصل دوم: انواع شکرگزاری
۴۱	معنای شکر
۴۳	مراتب شکر
۴۴	شکر قلبی
۵۲	شکر زبانی
۵۵	ذکر «الحمد لله»
۶۰	سجد شکر
۶۴	شکر عملی
۷۵	فصل سوم: بالاترین درجه شکر
۷۵	عجز از شکر
۷۷	معرفت به تقصیر در شکر خداوند
۸۸	شکر امام حسین علیه السلام در دعای عرفه
۹۲	اعتراف به تقصیر در ادای شکر
۹۵	فصل چهارم: نتیجه شکر و کفران نعمت

۹۵	شکر، سبب فزونی نعمت
۹۸	نعمت بیشتر مسؤولیت بیشتر
۱۰۰	شکل های گوناگون «از دیاد نعمت»
۱۰۲	بقاء و زوال نعمت
۱۰۹	فصل پنجم: شکر واسطه های نعمت
۱۰۹	لزوم شکر واسطه نعمت
۱۱۲	چگونگی شکر واسطه های نعمت
۱۱۴	مراتب شکر واسطه نعمت
۱۱۷	غفلت از شکر واسطه های نعمت
۱۱۸	شکر نعمت والدین
۱۲۲	فهرست منابع
۱۲۸	درباره مرکز

سرشناسه: بنی هاشمی، سید محمد، 1339 -

عنوان و نام پدیدآور: شکر نعمت/ محمد بنی هاشمی.

مشخصات نشر: تهران: حمزه، 1386.

مشخصات ظاهری: [116] ص.

فروست: سری کتاب های آفتاب در غربت.

شابک: 15000 ریال: 6-4-95081-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا(برون سپاری)

یادداشت: کتاب حاضر برگزیده ای از کتاب آفتاب در غربت است.

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Mohammad bani hashemi. thanks for blessings.

یادداشت: کتابنامه: ص [116]؛ همچنین بصورت زیر نویس.

عنوان دیگر: آفتاب در غربت. برگزیده

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق. - غیبت

موضوع: مهدویت - انتظار

شکر - جنبه های مذهبی - اسلام

رده بندی کنگره: BP224/4/ب/915701386

رده بندی دیویی: 297/462

شماره کتابشناسی ملی: م85-22572

ص: 1

این کتاب را به نیابت از شهدای والا مقام «کربلا» به بزرگ زاده امیر عالم، نور چشم فاطمه اطهر الله صدیقه صغری، عقیده بنی هاشم، زینب کبری علیه السلام تقدیم می نمایم.

مؤلف

شکر نعمت

سید محمد بنی هاشمی.

تهران، نشر، حمزه، 1386، شمارگان؛ 5000 نسخه چاپ و صحافی؛ سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

شابک: 6-4-95081-964-978-70115 آب 28/4/224 297/462 BP

کتابخانه ملی ایران 85-22572-م

تلفن مراکز: پخش 66480026 / 22208529 / 22847035 / 77521836

قیمت یکهزار و پانصد تومان

ص: 2

دکتر سید محمد بنی ہاشمی

ص: 3

گسترش و حاکمیت مدرنیسم، طمع ورزی و فزون خواهی و تمتع بیشتر، و تأثیر آن بر شیوه های معیشتی و خواهش ها و تمناهای آدمیان، از جمله ویژگی های دنیای معاصر است. آدمیانی جاه طلب که به هیچ حدی قانع نبوده و با نفس زدن های حیات، سوز و بهره جویی های مسرفانه و آزمندانه خود را به خفگی و هلاکت انداخته اند.

روی برتافتن از معنویت پندار اقتدار و سلطه، خودبینی و خود پرستی، واژگونی ارزش ها و انهادگی آدمی مفتون فریب شیطان شدن، همه و همه نتیجه و حاصل غفلت و اعراض از یکتا پرستی است.

او عصاتان داد تا پیش آمدید/ وان عصا از خشم هم بر وی زدید.

در این سایه روشن معنویت و فرو شدن آن از آسمان انسانیت، بازگشت به هویت فطری و زی انسانیت، ضروری می نماید.

بدین رو، تفکر در آثار و آلاء خداوند، مشی بندگی و طریق-

عبودیت پیشه ساختن آموختن و نهادینه نمودن ارزش های والای اخلاقی و... تنها راه درمان و ضامن فلاح و رستگاری انسان امروز می باشد.

در این راستا خدای سبحان، روان انسان را به نور علم و عقل منور ساخته تا با اندیشه و تفکر در اقیانوس نعمت های بیشمار و گوناگون الهی، به اطاعت از اوامر خداوندی و فروتنی و سپاسگزاری در پیشگاه منعم علی الاطلاق، به هدف آفرینش خود دست یابد.

نعمت شکرگزاری و سپاس در برابر منعم، و نیز بیزاری و انزجار از نعمت خوارگان ناسپاس با سرشت آدمی عجیب و آمیخته است. از این رو صفت مذکور، از مهم ترین اهرم های رشد و کرامت نفس و عزت و الایی انسان به شمار می آید. در این مجال کوتاه، به کلام نورانی و حیات بخش امام صادق علیه السلام تمسک و تبرک جسته، خوانندگان ارجمند را به درنگ و تأمل در مضامین بلند، آن فرامی خوانیم:

وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عِبَادَةٌ تَعْبُدُ بِهَا عِبَادَهُ الْمُخْلِصِينَ أَفْضَلُ مِنَ الشُّكْرِ عَلَى كُلِّ حَالٍ لَأَنَّ طَلْقَ لَفْظِهِ فِيهِمْ مِنْ جَمِيعِ الْخَلْقِ بِهَا فَلَمَّا لَمْ يَكُنْ أَفْضَلَ مِنْهَا خَصَّهَا مِنَ بَيْنِ الْعِبَادَاتِ وَ خَصَّ -أَبَابَهَا فَقَالَ: «وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي الشُّكُورُ». (1)

اگر در میان عبادات و فرامین خداوندی، در تمامی حالات عبادتی نزد خدا برتر از شکر بود که بندگان خالص خود را به-

ص: 8

آن فرمان دهد، همانا آن را در گفتار خویش تذکر می داد و چون برتر از شکر نبود، آن را از بین عبادات ممتاز گردانید و نیز صاحب شکر را برگزیده و برتری داده است و فرمود «از بندگان من اندکی سپاسگزارند».

از خدای منعم، توفیق شناخت نعمت های او و شکرگزاری در برابر آنها را خواستاریم. هر چند:

از دست و زبان که بر آید / کز عهده شکرش به در آید.

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدا آورد.

ور نه سزاوار خداوندیش / کس نتواند که به جای آورد.

ص: 9

یکی از مهم ترین واجبات فراموش شده، شکر نعمت های الهی است. کمتر کسی از اهل ایمان این مقوله را بر خود فرض می شمارد و نسبت به عدم انجامش، خویش را مقصر می داند. اما واقعیت این است که همین امر از عدم شناخت صحیح این فریضه الهی حکایت می کند و ضرورت آگاهی یافتن درباره آن را بیشتر روشن می نماید.

حضرت جواد الائمه علیه السلام می فرمایند:

نِعْمَةٌ لَا تُشْكِرُ كَسَيْئَةٍ لَا تُغْفَرُ. (1)

نعمتی که شکرش گزارده نشود، مانند گناهی است که بخشوده نشود.

با دقت در این فرمایش ممکن است خود را به خاطر ناسپاسی از بسیاری نعمت ها، گناه کار تلقی کنیم و به پیشگاه الهی دست به توبه برداریم. از این رو به عنوان اولین قدم در مسیر جبران کوتاهی های خویش، خود را محتاج می بینیم تا جایگاه شکر نعمت را در-

ص: 11

فرهنگ قرآن و سنت بشناسیم. نتیجه این شناخت تصدیق این حقیقت است که کوتاهی در امر شکرگزاری، انسان را تا حد بهیمنیت (چارپا بودن) تنزل می دهد. این جاست که قدم دوم را در این راه، در خصوص آشنایی با انواع و مراتب شکر الهی، بر م ی داریم و بدین گونه با معنای شکر قلبی، زبانی و عملی آشنا می شویم. ضمناً به اهمیت سجده شکر در اظهار سپاس به درگاه خداوند نیز واقف می گردیم.

سومین گام در این بحث، مربوط به بالاترین درجه شکر است. که همانا عجز از شکر و اعتراف به تقصیر در ادای آن می باشد. آگاه شدن از نتایج شکر و عواقب کفران نعمت - چهارمین قدم در شناخت هر چه بهتر این فریضه فراموش شده است. در این مرحله با برخی از سنت های خداوند، در خصوص بقاء و زوال نعمت هایش آشنا می گردیم.

پنجمین و آخرین گام در این بحث، توجه به واسطه های شکر نعمت و اهمیت سپاسگزاری از آنان است. در این مقام روشن می شود که اگر کسی شکرگزار ایادی نعمت الهی نباشد، در حقیقت شکر خداوند را به جا نیاورده است. پایان بخش همه مطالب اشاره به سپاسگزاری از یکی از مهم ترین مصادیق واسطه های نعمت یعنی پدر و مادر می باشد.

در این کتاب سعی کرده ایم که با برداشتن این پنج قدم، شناخت لازمی از شکر - به عنوان یکی از برترین واجبات دینی - ارائه هیم. هر فصل کتاب را به توضیح یکی از این گام ها اختصاص داده ایم. امیدواریم که این مجموعه مختصر، خوانندگان محترم را با

وظایف خود در این وادی آشناتر نماید و در جهت انجام آن وظایف راهنمای خوبی باشد.

لازم به ذکر است که مطالب این کتاب پیشتر به عنوان بخش اول از «کتاب آفتاب در غربت» در سال های 1380 و 1382 به چاپ رسیده و اکنون به صورت مستقل در اختیار علاقمندان قرار می گیرد. هدف از این تفکیک، امکان بهره بردن مستقل از بحث شکر، بوده و تغییری در محتوای قبلی آن اعمال نشده است. امید آن که در این مسیر، مفید و مؤثر افتد.

ربیع الاول 1427 / فروردین 1385

سید محمد بنی هاشمی

ص: 13

وصف حکمتی که خداوند متعال به جناب لقمان بخشیده، در آیات و روایات مکرر به چشم می خورد و همچنین سخنان و مواعظ ایشان در قرآن معجزه جاوید پیامبر صلی الله علیه و اله بیان شده است. این امر اهمیت و شرافت حکمتی را که خدا به جناب لقمان بخشیده نشان می دهد. پس مناسب است که این حکمت را از کتاب و سنت شناسایی کنیم:

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ. (1)

ما به لقمان حکمت عطا کردیم که خدا را شکر کن و کسی که شکرگزار باشد صرفاً به نفع خودش شکر کرده است و هر کسی کفران کند، خداوند بی نیاز و در خور ستایش است.

ص: 15

خداوند در این آیه فرموده است که ما به لقمان «حکمت» عطا کردیم و خود در تفسیر حکمت تعبیر «أَنْ شَكَرَ لِلَّهِ» را آورده است. یعنی «خدا را شکر کن» را به او بخشیدیم این نحوه بیان به زیبایی هر چه تمامتر هم موهبت الهی به لقمان و هم نحوه عطای آن را توضیح می دهد. خدا را شکر کن چگونه قابل بخشش است؟ مسلماً به صرف گفتن و امر کردن، این بخشش صورت نمی گیرد. امر به شکر کردن، در مورد کسی مفید و نافذ است که در مرتبه ای از معرفت و عقل و فهم باشد، که هم اهمیت آن امر را بشناسد و هم حُسن آن را تا حدّ وجوب عمل به آن تشخیص دهد. در آن صورت، چه بسا اصلاً نیازی به گفتن و امر کردن نباشد و او با همان عقل و فهم عطا شده، به ضرورت شکر خداوند برسد. در بیان همین آیه مبارکه از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که خطاب به «هشام» فرمودند:

یا هشام إنّ الله تعالى... قَالَ: وَلَقَدْ آتَيْنَا لِقْمَانَ الْحِكْمَةَ قَالَ: الْفَهْمُ وَالْعَقْلُ. (1)

یعنی منظور از حکمت داده شده به لقمان، در آیه شریفه «فهم» و «عقل» است. به این ترتیب، نحوه اعطای خدا را شکر کن به لقمان فهمیده می شود. در حقیقت خدای متعال فهم و عقل و معرفتی به او بخشید تا به برکت آن، خود تشخیص دهد که باید خدا را شکر کند. و او در این کار احتیاج به امری که امثال آن برایش مشکل و -

ص: 16

تکلف آور باشد نداشته است.

نکته ظریفی که در ظاهر این آیه باید مورد توجه قرار گیرد، کلمه «آتینا» است. خدای سبحان می فرماید: «حکمت را ما دادیم» پس معلوم می شود که باید لطف خدا شامل حال انسان شود تا یاد بگیرد شکر خدا را به جای آورد و این فهم شکر، چیزی نیست که هرکس به اختیار خودش بتواند به آن نائل شود. بلکه این لطف خداست که انسان به حدی از فهم و عقل برسد که بفهمد، باید خدا را شکر کند و بدین ترتیب از درجه حیوانیت عبور کرده و به مرتبه واقعی انسانیت برسد. از اینجا معلوم می شود که مسأله شکر خدا و -رسیدن انسان به درجه فهم، آن چه اندازه اهمیت دارد. چرا که همه حکمت در این امر خلاصه شده و خدای منان به خاطر این لطف و احسان، بر جناب لقمان منت نهاده است. بنا بر این باید موضوع شکر خداوند بسیار جدی و اساسی تلقی شود و نباید به عنوان یک حکم فرعی و جزئی به آن نگاه کرد.

وقتی چنین حکمتی به جناب لقمان داده شد، ایشان به موعظه پسر خود پرداخت. خدای متعال، موعظ لقمان به پسرش را چنین بیان کرده است:

وَ إِذْ قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ. (1)

و هنگامی که لقمان، در حالی که پسرش را موعظه می کرد به-

ص: 17

او گفت: ای پسرکم، به خدا شرک نورز، همانا شرک ظلم بزرگی است.

لقمان در مقام موعظه به پسرش گفت: کسی را با خدا شریک نکن و از شرک به خدا دوری کن. آیا این توصیه با آن حکمتی که خدا به لقمان بخشیده ارتباطی ندارد؟ این سفارش لقمان به فرزندش، دقیقاً برخاسته از آن حکمت عطا شده به اوست. چون ایشان به درجه ای از فهم و عقل رسیده بود که لزوم شکر پروردگار را با همه وجودش می-یافت؛ لذا در مقام موعظه، به پسرش او را به نفی شرک سفارش کرد، تا او را متذکر کند که شاکر بودن در پیشگاه خدا اقتضا می کند که انسان فقط بنده او باشد و سر به آستان دیگری نساید.

بدیهی است که هیچکس به اندازه خداوند بر انسان حق ندارد. چون همه نعمت ها از اوست و اگر هم انسان ها توانایی انجام کاری و خدمتی نسبت به یکدیگر پیدا می کنند به برکت نعمت های او است. شکرگزاری به پیشگاه خداوند مٔان اقتضا می کند که انسان به این حقیقت توجه داشته باشد و بنا بر این، برای هیچ کس در عرض خدا و مانند او احترام و ارزش قائل نشود. در دوست داشتن قلبی، در خضوع کردن و اطاعت نمودن و... کسی را شریک خداوند قرار ندهد. این حقی است که او بر ما بندگان دارد و اگر کسی به این واقعیت توجه نکند یا در عمل کوتاهی نماید، در واقع حق خدا را ضایع کرده و به او «ظلم» نموده و نسبت به او کفران نعمت کرده است. از این رو، شکرگزارنده به پیشگاه خدای متعال باید از هر نوع -

شرکی نسبت به او پرهیز کند. و این همان سفارش لقمان به فرزندش می باشد و در حقیقت تجلی حکمتی است که خدا از روی فضل خود به ایشان عطا فرموده است. پس در شکرگزاری از خداوند پرهیز از مصادیق شرک الزامی است. چه اساس شکر توحید در بندگی خدا است.

پایه و اساس شکر خداوند، این است که انسان در بندگی او اخلاص داشته باشد و در هیچ شرایطی به خضوع در غیر پیشگاه خدا راضی نشود. چنین کسی می تواند به مرتبه شکر پروردگار نائل شود. در حقیقت، شکر از اعتقاد عمیق به توحید بر می خیزد و هر مقدار این اعتقاد در انسان ضعیف تر باشد، کمتر شکرگزار خدا خواهد بود. در قرآن کریم می خوانیم:

وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ. (1)

خدا را شکر کنید، اگر فقط او را بندگی می کنید.

یعنی، لازمه این که انسانی فقط خدا را عبادت کند این است که او را شکر کند «عبادت» منتهای خضوع و اطاعت محض از معبود است. نهایت خواری و تذلل در پیشگاه او، به خاطر خود او، نه به فرمان دیگری است. شکر نیز برخاسته از همین بندگی خالصانه است. و هر قدر این اخلاص در بندگی ناقص باشد، تحقق شکر هم ناقص می شود. لذا به توصیه جناب لقمان، برای این که شاکر خدای متعال باشیم، نخست باید اعتقاد به توحید واقعی در ما محقق گردد.

ص: 19

زیرا طبق بیان قرآن، لازمه بندگی کردن خدا شکرگزاری از نعمت های او می باشد.

وَأَشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ. (1)

شکرگزار نعمت خدا باشید اگر فقط او را عبادت می کنید.

پس اخلاص در بندگی خدا از شکر نسبت به نعمت های او بر می خیزد و به شکرگزاری بیشتر در پیشگاه او می انجامد.

رسیدن به مرز انسانیت به وسیله شکر

پیامبر اسلام و اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام که مریبان توحید هستند، در ابتدای هر کاری لب به ثنای الهی گشوده و خدا را حمد نموده، و اهمیت و راه شکرگزاری او را به ما آموزش داده اند. امام سجاد علیه السلام صحیفه سجادیه را با حمد و ستایش خدای یکتا آغاز نموده اند. در عنوان اولین دعای صحیفه آمده است:

كَانَ مِنْ دُعَائِهِ لَا إِذَا ابْتَدَأَ بِالْدُّعَاءِ بَدَأَ بِالتَّحْمِيدِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ

همه این دعا درباره حمد و ستایش خداست. در فرازی از دعا - که شاهد بحث ما می باشد - آمده است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ - عَلَى مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مَنَنِهِ الْمُتَابِعَةِ وَاسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَطَاهِرَةِ - لَتَصَرَّفُوا فِي مَنَنِهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ -

ص: 20

لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ، فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «إِنَّ هُمْ الْأَكْلَانُعَامَ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (1) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ وَالْهَمْنَا مِنْ شُكْرِهِ. (2)

حمد، مخصوص خدایی است که اگر شناختِ حمد و سپاسگزاری خود را نسبت به عطایای پی در پی خود که وسیلهٔ آزمایش آنهاست - و نیز نعمت های پیوسته ای که بر ایشان به طور کامل ارزانی داشته، محروم می ساخت، در آن صورت، از مواهب و نعمت های الهی استفاده می کردند. اما خدا را حمد نمی کردند و در روزیش گشایش می یافتند (با فراخی و وسعت از رزق و روزی خدا استفاده می کردند) ولی شکر او را به جا نمی آوردند. و اگر چنین بودند، آن وقت از مرزهای انسانیت خارج شده و به جرگه چارپایان می رفتند و آن گونه می شدند که خدا در کتاب محکم خود (قرآن) وصف کرده است:

«آنها نیستند مگر چون چارپایان بلکه گمراه تر از آنان» و حمد و سپاس خدای را که خود را به ما شناسانده و شکر خود را به ما الهام نموده است.

از بیان نورانی امام سجاد علیه السلام می فهمیم که اگر خدای متعال، فهم و شناخت «حمد» خودش را به بندگان عطا نکرده بود. آنها از این نعمت بزرگ محروم می ماندند. پس این که انسان بفهمد و عقلش -

ص: 21

1- فرقان / 44

2- صحیفه سجادیه - دعای اول.

برسد که باید خدا را حمد کند، اکتسابی نیست و مانند همه معرفت‌های دیگر، صُنْع خود خداست (1) و اگر خدا باب حمد خودش را بر بندگانش نمی‌گشود تا آنها بفهمند که باید او را شکر کنند، این باب برای همیشه بسته می‌ماند. البته حمد کردن فعل اختیاری ماست، ولی معرفت حمد صُنْع خداست و تا این معرفت برای ما حاصل نشود، زمینه‌ای برای حمد اختیاری ما به وجود نمی‌آید.

معرفت «حمد»، از بزرگترین نعمت‌های خدا بر ما انسان‌هاست، که اکثراً مورد غفلت و بی‌توجهی قرار می‌گیرد و کمتر کسی به نعمت بودن آن توجه می‌کند. برای تنبه به این موهبت الهی باید بدانیم که ممکن بود خداوند انسان را بیافریند و نعمت‌های بیشماری هم به او ببخشد، اما معرفت حمد و سپاس منعم، را به او ندهد. این معرفت، چیزی غیر از معرفت خدا و غیر از معرفت نعمت‌های خداست. لازمه شناخت خدا و نعمت‌های او این نیست که انسان لزوم حمد خدا و حُسن این کار را بفهمد به عنوان مثال «سلامتی» از نعمت‌های بزرگ خداست که بسیاری اوقات مورد غفلت و بی‌توجهی انسان قرار می‌گیرد. اما فهم نعمت بودن سلامتی، یک مطلب است و فهم این که انسان سزاوار است به خاطر این نعمت، شکرگزار خدای مهربان باشد، مطلب دیگری است. ممکن بود خدای تعالی فهم نعمت سلامتی را به انسان ببخشد ولی فهم این که شکرگزار نعمت الهی باشد را به او عطا نکند.

ص: 22

1- برای روشن شدن این که هر معرفتی صُنْع خداست به کتاب «گوهر قدسی معرفت» از همین نویسنده رجوع کنید.

بنا بر این، «معرفت حمد خدا» نعمت بسیار بزرگ و در عین حال لطیفی است که فهم نعمت بودن آن با تذکر امام زین العابدین علیه السلام، به فضل الهی برای انسان روشن می گردد.

امام علیه السلام در پاسخ به این سؤال که اگر خدا این معرفت را به بندگان عطا نمی کرد چه می شد؟ بیان بسیار زیبا و روشنی فرموده اند: مردم از نعمت های بیکران الهی که از سرمنت و بدون هیچ استحقاقی به آنها عطا کرده است - پی در پی استفاده می کردند و غافل از این که خدا می خواهد به این وسیله بندگان را امتحان کند، از ستایش و شکرگزاری نسبت به او دریغ می ورزیدند و در این صورت مانند چارپایان و بلکه گمراهتر از آنان می شدند.

تعبیری که در بیان عطای نعمت در این دعا به کار رفته فعل «ابلاهم» است. «ابلی» مانند «ابتلی» معنای امتحان را در بر دارد، همان طور که در قرآن کریم درباره امتحان حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام، تعبیر «ابتلی» به کار رفته است.

و إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ (1)

وقتی خدا ابراهیم را به کلماتی امتحان کرد.

خداوند چون می خواسته حضرت ابراهیم علیه السلام را امتحان کند، تعبیر «ابتلی» را به کار برده است.

در این جا نیز امام علیه السلام، واژه «ابلی» را استفاده فرموده اند که معنای امتحان الهی را می رساند. پس اگر خدا «معرفت حمد» -

ص: 23

خودش را به بندگان عطا نمی کرد. هرگز در این امتحان پیروز نمی شدند، و نعمت های بی دریغ الهی را صرف می کردند، بدون این که حمد او را به جا آورند.

انسانی که «معرفت حمد» به او تفضّل نشده است، با فراخی و وسعت از رزق و روزی خدا بهره می گیرد ولی شکر خدا را نمی کند و بدین ترتیب از مرزهای انسانیت خارج شده و به حدّ بهیمیت می رسد. یعنی به درجه چارپایان تنزل نموده و چه بسا از آنان هم پست تر گردد.

إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا. (1)

آنها نیستند مگر مانند چارپایان، بلکه گمراه تر از آنان.

طبق فرمایش امام علیه السلام «شکر خداوند»، وجه تمایز انسان و حیوان است. و «معرفت حمد» زمینه انجام آن را برای انسان فراهم می کند.

در ادامه دعا، امام سجاد علیه السلام دو نعمت بزرگ الهی را مطرح کرده و به خاطر آنها به درگاه خداوند شکر می گزارد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ وَالْهَمَمَاتُ مِنْ شُكْرِهِ.

خدای را حمد که خود را به ما شناسانده، و شکر خود را به ما الهام نموده است.

بدون شک بزرگترین نعمت خدا بر بندگان این است که خود را به آنها شناسانده است و پس از آن نعمت «الهام شکر» به-

ص: 24

آن هاست.

اگر خدا معرفت خود را به ما نداده بود و شکرش را به ما الهام نکرده بود، آنگاه «معرفت خدا» را هم نعمت نمی دانستیم، و نمی فهمیدیم که خدای سبحان چه لطفی به ما کرده و چه منتهی بر ما نهاده که معرفتش را به ما عطا کرده است و در نتیجه شکر آن را به جای نمی آوردیم. الهام شکر توسط خدای متعال، به واسطه اعطای نور عقل به انسان است که او را از حیوان ممتاز و برتر قرار می دهد و انسان به لطف پروردگار لزوم شکر منعم را می فهمد.

لزوم شکر منعم

انسان با تأمل در حال خود می یابد که همه کمالاتی که نصیب او شده از جانب خداست و پروردگار مهربان - بدون این که استحقاقی در کار باشد - نعمت های بسیاری به او - ارزانی کرده است. نفسی که همواره باعث رسیدن اکسیژن به اعضاء و جوارح می شود، اگر اندک زمانی دیر برسد انسان متکبر را خوار و ذلیل می سازد. ما به خوبی می یابیم که آمد و شد نفس ها در اختیار ما نیست. و اگر می یابیم خدای مهربان، لحظه ای این لطف خویش را از ما دریغ نماید، و مقداری آب، راه تنفس ما را مسدود گرداند، آنگاه متوجه می شویم چه نعمتی از ما سلب شده و نفس هایی که تاکنون کشیده ایم جز عنایتی از طرف خدا نبوده است.

همچنین انسان، خود را عاقل می یابد ولی خوب می داند که عاقل بودنش به اختیار خودش نیست و عقل نیز نعمتی است که -

ص: 25

بدون استحقاق نصیب او شده است. به همین ترتیب در سراسر زندگی خود نعمت های بیکران الهی را می یابیم و متذکر می شویم که او به معنای کامل کلمه، «مُنْعِم» است، چرا که او مالک همه نعمت هایی است که به ما عطا شده و ما امانتدار این نعمت ها هستیم. پذیرش قلبی این حقیقت اولین و مهم ترین درجه شکر منعم است، که عقل به خوبی آن حکم می کند و حتی به لزوم آن فتوی می دهد و بی توجهی و انکار و ندیده گرفتن این حقیقت را بد می شمارد و مرتکب آن را نکوهش می کند. از اینرو لزوم شکر منعم، یک حکم عقلی است و اگر خدای تعالی هم امر به شکر نعمت نکرده بود، عاقل - به حکم عقل - خود را مکلف شکرگزاری می یافت. البته خداوند ضمن توجه دادن به نعمت هایی که در اختیار بندگان قرار داده، آنها را نسبت به وظیفه شان در برابر خدای خود متنبه ساخته است. فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ. (1)

پس از روزی پاک و حلالی که خدا به شما عطا کرده بخورید و شکر نعمت خدا را به جای آورید، اگر فقط او را بندگی می کنید.

خدا به انسان روزی حلال و طیب عطا کرده و اجازه استفاده از نعمت های خود را به انسان داده است. هر انسان عاقلی می فهمد که

ص: 26

در استفاده از این نعمت ها، نباید از شکر منعم خود غافل شود. وقتی ما یک وعده مهمان کسی می شویم بعد از انجام پذیرایی بارها از میزبان تشکر می کنیم و در صدد جبران محبت او بر می آییم. به همینگونه باید بدانیم که همواره بر سر خوان پروردگاری نشسته ایم که نعمت های بسیار نصیب ما کرده است و ما هر چه داریم از همین خوان نعمتی است که خدا به ما عطا فرموده است. پس حتی اگر خدا امری نکرده بود، هر انسان عاقلی تشکر از منعم اصلی را بر خود واجب می دانست. از این رو امر خدا به انجام شکر در آیات مختلف امری است که ارشاد و راهنمایی به حکم عقل می کند و کاملاً روشن است که لحن خدای متعال در این موارد با اوامر دیگری - مانند حکم به گرفتن روزه و شبیه آن - تفاوت دارد. در قرآن به آیات زیادی برخورد می کنیم که خدای سبحان، با توجه دادن به نعمت ها، بندگان را به وجوب شکر خود تذکر داده است:

وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (1)

و برای شما گوش و چشمان و قلوب قرار داد، شاید شکرگزار باشید.

همین توجه کردن به نعمت بینایی و شنوایی و فهم مطالب - که هیچ کدام به اختیار انسان نیست و بسیاری از اوقات مورد بی توجهی واقع می شود - انسان را نسبت به وظیفه خود در قبال پروردگارش متذکر می سازد.

ص: 27

بدین ترتیب، ما در همهٔ زوایای زندگی خویش لطف و مرحمت الهی را می‌یابیم، به راستی ولی نعمت بنده، حجت را بر او تمام کرده است و حال، این بنده است که باید وظیفه خود را شناخته و به آن عمل کند.

... لَيْتَم نَعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (1)

خدا می‌خواهد تا نعمت خود را بر شما تمام کند، شاید که شکر گزارید.

روشن است که عقل سرپیچی کردن از شکر این منعم را زشت می‌داند و ناشایست بودن آن بر هر انسان عاقلی روشن است.

توجه به لزوم شکر منعم، در روابط اجتماعی انسان نیز کاملاً مشهود است. اگر دوستی به ما پولی قرض دهد یا از او هدیه‌ای دریافت کنیم و یا مشکل ما را به طریقی حل کند، هرگز این احسان‌ها را وظیفه او نمی‌دانیم و به شکرگزاری از او اهتمام می‌ورزیم و سعی می‌کنیم از این وظیفه خود کوتاهی نکنیم و اگر حق شکر او را ادا نکنیم خود را در مقابل او مقصر می‌دانیم. هر انسان عاقلی هم که شاهد کوتاهی ما در ادای شکر باشد این کار را مذمت می‌کند.

اگر انسان به الطاف الهی توجه کند، می‌یابد که چقدر در مقابل خداوند بی‌نیاز، ناچیز و ذلیل است و چقدر باید شکرگزار او باشد. چرا که نعمت‌های بیکرانی به او عطا کرده و امور ناپسند بسیاری را -

ص: 28

از او دفع کرده است. امام کاظم علیه السلام در دعای جوش صغیر، ما را نسبت به این وظیفه تنبه داده اند:

إِلَهِي وَكَمْ مِنْ عَبْدٍ أَمْسَى وَ أَصْبَحَ سَقِيمًا مُوجِعًا مُدْنِفًا فِي آئِنِ عَوِيلٍ، يَتَقَلَّبُ فِي عَمِيهِ وَلَا يَجِدُ مَحِيصًا وَلَا يُسِيْعُ طَعَامًا وَلَا يَسْتَعْدِبُ شَرَابًا وَ لَا يَسْتَطِيعُ ضَرْبًا وَلَا نَفْعًا، وَ هُوَ فِي حَسْرَةٍ وَ نَدَامَةٍ، وَ أَنَا فِي صِحَّةٍ مِنَ الْبَدَنِ وَ سَلَامَةٍ مِنَ الْعَيْشِ، كُلُّ ذَلِكَ مِنْكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ وَدَى أَنَا لَا يَعْجَلُ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي لِأَنْعَمِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَ لِأَلَانِكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ. (1)

الهی چه بسیار است بنده ای که صبح و شام را با بیماری و درد در ناله و شیون به سر می برد، در غم و غصه های خود می غلتد، بدون آن که راه فراری از آنها پیدا کند، غذای لذیذ و آب گوارایی از گلویش پایین نمی رود، نه می تواند ضرری را از خود دفع کند و نه فایده ای برای خویش جلب نماید و در پشیمانی و حسرت به سر می برد و این در حالی است که من بدن سالم و زندگی راحت و بدون درد دارم. حمد سزاوار توست ای توانای شکست ناپذیر و بردبار، بدون شتاب بر پیامبر و اهل بیت او درود بفرست و مرا از شکرگزاران نسبت به نعمت هایت و از یادکنندگان الطاف خود قرار بده.

و در فراز دیگری از این دعا چنین عرضه داشته اند:

ص: 29

إلهي وَكَمْ مِنْ سَحَابٍ مَكْرُومٍ قَدْ جَلَّيْتَهَا، وَ سَمَاءٍ نِعْمَةٍ أَمْطَرْتَهَا وَ جَدَاوِلٍ كَرَامَةٍ أَجْرَيْتَهَا وَ أَعْيُنٍ أَحْدَاثٍ طَمَسْتَهَا وَ نَاشِئَةٍ رَحْمَةٍ تَشْرَتْهَا وَ جُنَّةٍ عَافِيَةٍ أَلْبَسْتَهَا وَ غَوَامِرٍ كُرْبَاتٍ كَشَفْتَهَا وَ أُمُورٍ جَارِيَةٍ قَدَّرْتَهَا إِذْ لَمْ يُعْجِزْكَ إِذْ طَلَبْتَهَا وَ لَمْ تَمْتَنِعْ عَلَيْكَ إِذْ أَرَدْتَهَا، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ وَ دَى أَنَاةٍ لَا يَعْجَلُ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي لِأَنْعَمِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَ لِأَلَائِكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ. (1)

الهی چه بسیار امور ناپسندی که چون ابرهای متراکم درآمده بود، ولی تو آنها را برطرف نمودی و چه بسیار نعمت هایی که از آسمان بر من فرو باریدی و جوئیاریهای کرامتی که جاری کردی و چشمه های حوادث (ناگواری) که خشک نمودی و نهال رحمتی که نشر دادی و سپر عافیتی که (بر تن ما) پوشاندی و گرداب های گرفتاری که بر طرف ساختی و امور جاری که مقدر کردی، چون هر یک را خواستی از قدرت و توان تو خارج نبوده و هیچ کدام از اراده تو سرپیچی نکردند. پس سپاس تو را سزاست ای توانای شکست ناپذیر و بردبار، بی شتاب بر محمد و آل محمد درود بفرست و مرا از شکر گزاران نعمت هایت و از یادکنندگان الطاف خود قرار بده.

در فرازهای فوق، حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام با تذکر دادن به بعضی از نعمت های الهی، ما را نسبت به لزوم شکر متنبه -

ص: 30

ساخته اند، هر انسان عاقلی که متذکر به این الطاف الهی شود، خود را نسبت به مُنعم خویش مدیون یافته و به نور عقلش می یابد که باید شکرگزار او باشد.

در این دعا امام علیه السلام، صرفاً با اتکاء به دلیل نقلی و از روی تعبد محض نفرموده اند که بندگان باید شکر خدا را به جا آورند وگرنه مستحق عذاب دردناک می شوند. بلکه به گونه ای به نعمت ها و الطاف پروردگار تذکر داده اند، که هر انسان عاقلی در درجه اول معرفت بالاتری نسبت به نعمت پیدا کرده و سپس به حکم عقل خویش، متنبه می شود که به جا آوردن شکر این منعم، واجب است و اگر نسبت به این وظیفه خود کوتاهی کند جا دارد که مورد اعتراض قرار گیرد.

بعد از این که شناخت نعمت نصیب فرد شد، باید از خدا بخواهد که او را در انجام وظیفه شکرگزاری یاری کند. و این درسی است که عملاً از دعای امام هفتم علیه السلام گرفته می شود. ایشان پس از هر قسمتی که متذکر به نعمت های خدا شده اند، از خدا خواسته اند که به برکت محمد و آل محمد صلی الله علیه و اله ایشان را از شکرگزاران قرار دهد. این خیلی مهم است که انسان نسبت به نعمت هایی که خدا بر او ارزانی کرده، غفلت نداشته باشد و با تذکر و توجه به الطاف الهی شکر آنها را بر خود واجب و لازم ببیند. اگر انسان به لطف خدا و راهنمایی و دستگیری اهل بیت علیهم السلام در زمره شاکرین قرار نگیرد، در حقیقت ایمانش کامل نمی شود، چرا که شکر، جزء تفکیک ناپذیر ایمان می باشد. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند:

الایمانُ نِصْفَانِ: نِصْفٌ فِي الصَّبْرِ وَنِصْفٌ فِي الشُّكْرِ. (1)

پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم فرمودند: ایمان به دو نیمه تقسیم می شود: نیمی از آن در صبر و نیم دیگر در شکر است.

البته می دانیم که صبر «عند البلاء» و شکر «عند الرخاء» می باشد.

یعنی در سختی ها باید صبر کرد (2) و در آسودگی ها باید شاکر بود.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا - عَنْ أَبِيهِ لَا - قَالَ: رُفِعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَوْمٌ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ، فَقَالَ: مَنْ الْقَوْمُ؟ فَقَالُوا: مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: وَ مَا بَلَغَ مِنْ إِيْمَانِكُمْ؟ قَالُوا: الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ الرَّاءِ وَ الرَّضَا بِالْقَضَاءِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: حُلَمَاءُ عُلَمَاءٍ كَادُوا مِنَ الْفِقْهِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ. (3)

امام رضا علیه السلام فرمودند: گروهی در یکی از جنگ های رسول خدا صلی الله علیه و اله خدمت ایشان رسیدند. حضرت فرمودند: اینجا چه کسانی هستند؟ به حضرت گفتند: اینجا مؤمنانند. حضرت سؤال فرمودند: که شما ایمانتان به چه درجه ای رسیده است؟ عرضه داشتند صبر در هنگام بلا و مصیبت و شکر در وقت -

ص: 32

1- بحار الانوار / ج 77 / ص 151 / ح 99

2- قال رسول الله صلى الله عليه و اله و الصبر ثلاثة: صبر عند المصيبة وصبر على الطاعة وصبر عن المعصية.. (اصول کافی / كتاب الايمان و الكفر / باب الصبر / ح 15) پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند: صبر بر سه قسم است: صبر در هنگام مصیبت، صبر بر طاعت، و صبر نسبت به گناه. بنا بر این برای این که شخص در زمره صابرين قرار گیرد، در مقابل معاصی باید به گونه ای جلوی خودش را بگیرد و همچنین در انجام واجبات استقامت داشته باشد و در بلا یا خودنگهدار باشد.

3- اصول کافی / كتاب الايمان و الكفر / باب خصال المؤمن / ح 4.

راحتی و آسودگی (آرامش و آسایش خاطر) و رضا به قضای خدا. حضرت فرمودند: اینها دانشمندانی بردبار هستند که به خاطر فهم عمیق خود چیزی نمانده که به پیغمبران برسند. (1)

اهمیت شکر به اندازه ای است که نصف ایمان فرد را می سازد و اگر مورد بی توجهی قرار گیرد ایمان فرد کامل نمی شود و سرپیچی از ادای شکر مُنعم، گناهی نابخشودنی به حساب می آید. امام جواد علیه السلام فرموده اند:

نِعْمَةٌ لَا تُشْكُرُ كَسَيِّئَةٍ لَا تُغْفَرُ. (2)

نعمتی که شکرش گزارده نشود، مانند گناهی است که بخشوده نشود.

کفران یک نعمت، مانند گناه نابخشوده است. از این جهت که خداوند در هر دو مورد، حجت خویش را بر بنده تمام کرده و جایی برای عذر آوردن او باقی نگذاشته است.

امام صادق علیه السلام نیز در تذکر به این مطلب می فرماید:

مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَاللَّهِ عَلَيْهِ حُجَّةٌ؛ إِمَّا فِي ذَنْبٍ اقْتَرَفَهُ وَإِمَّا فِي نِعْمَةٍ قَصَرَ عَنْ شُكْرِهَا. (3)

هیچ بنده ای نیست مگر این که خدا را بر او حجتی است: یا در مورد گناهی که انجام داده و یا نعمتی که در اداء شکرش -

ص: 33

1- البته توجه داریم که مقام «اصطفاء» و «عصمت» انبیاء، چیزی نیست که کسی بتواند با انجام عبادت به آن نائل شود. این جا پیامبر خدا صلی الله علیه و اله صرفاً حالات صبر و شکر و رضای ایشان را ستوده اند و از این جهت آنها را نزدیک به انبیاء دانسته اند.

2- بحار الانوار / ج 78 / ص 1365 / ح 5

3- بحار الانوار / ج 71 / ص 46 / ح 55.

کوتاهی کرده است.

وقتی انسان بفهمد که عملی گناه است حجت بر او تمام می شود. زیرا خدا به او فهم و درک تشخیص گناه را داده و وجوب ترک معصیت را هم به عنایت الهی می داند. بنابراین اگر آن گناه را مرتکب شود خدای عزوجلّ دلیل قاطع و برنده ای دارد که می تواند او را - به حق - مؤاخذه و عقاب نماید.

این مطلب در باب کوتاهی از شکر نعمت نیز صدق می کند. چرا که خداوند با اعطای عقل، لزوم شکر منعم را به بندگان خویش فهمانده است. علاوه بر این پیامبران و امامان علیهم السلام نیز انسان ها را نسبت به حکم عقل خود تنبه داده اند. بنابراین خدای سبحان از هر جهت حجت را بر انسان عاقل تمام کرده است.

پس کسی که از این وظیفه عقلی و شرعی کوتاهی کند عذر و بهانه ای در پیشگاه الهی ندارد. از طرفی ترک شکر نعمت، خود معصیت است. چه گناهی بزرگتر از این که انسان، منعم خود را بشناسد ولی انکار نموده و کفران بورزد؟ در این صورت چه بسا خدا نعمت های خود را از بنده سلب کند و نعمتی را که بدون هیچ استحقاقی - به او عطا فرموده به جهت عقوبت گناه کفران از او دریغ نماید.

پس با توجه به اهمیت شکر منعم و عواقب سرپیچی از آن، باید آیات و روایات را بررسی کنیم تا معنای دقیق شکر و مراتب انجام آن کاملاً روشن شود.

ص: 34

معنای شکر

برای رسیدن به معنای صحیح کلمه شکر، از قرآن کریم بهره می گیریم در قرآن، آیات زیادی در بحث شکر وارد شده است. وقتی آصف بن برخیا تخت بلقیس را برای حضرت -سلیمان علیه السلام حاضر کرد، پیامبر الهی متذکر شد که این نعمت از جانب خدای متعال است:

فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ. (1)

وقتی حضرت سلیمان آن (تخت) را نزد خود یافت فرمود: این فضل و عطای پروردگار من است تا مرا بیازماید که شکرگزار هستم یا کفران می کنم و هر که شکر کند، برای -

ص: 35

(نفع) خودش شکر کرده و هرکس کفران کند خدای من بی نیاز (و) بزرگوار است.

مؤمنان، در هر نعمتی ابتدا خدا را می بینند و متذکر می شوند که نعمت از جانب ولی نعمت اصلی به آنها رسیده است. ولذا می گویند: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي». البته خدا از شکر انسان نفعی نمی برد و فایده شکر تنها به خود او می رسد و کسی که کفران نعمت های الهی را کند، تنها خودش زیان می بیند و خداوند نیازی به او ندارد در این آیه حضرت سلیمان علیه السلام «شکر» را مقابل با «کفر» قرار داده اند. در آیات دیگر قرآن نیز این دو واژه مقابل هم به کار رفته اند:

فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ. (1)

مرا یاد کنید تا من شما را یاد کنم و شکر مرا بگذارید و به من کفر نورزید.

معنای این که ما خدا را یاد کنیم، روشن است ولی این که خدا ما را یاد کند بدین معناست که خدا نعمت و لطف و رحمت خود را بر ما افزون سازد.

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ. (2)

اگر شکرگزاری قطعاً نعمت های خود را برای شما زیاد می کنم و اگر کفران کنید، همانا عذاب من سخت است.

از تقابل دو واژه «شکر» و «کفر» در این آیات و آیات دیگر،

ص: 36

1- بقره / 152

2- ابراهیم / 7

می توان در بیان معنای «شکر» استفاده کرد «کفر» به معنی پوشاندن است. کافر، کسی است که حقیقتی را که خدا بر او روشن ساخته می پوشاند و انکار می کند. بنا بر این «شکر» به معنی آشکار نمودن است. پس شکر نعمت، همان اظهار نعمت می باشد. اگر بخواهیم خدا را به خاطر نعمتی شکر کنیم، باید آن را «ظاهر» کنیم. پس باید بدانیم اظهار نعمت چگونه امکان دارد.

مراتب شکر

می دانیم که ایمان سه مرحله دارد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

الإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ. (1)

ایمان عبارت است از معرفت قلبی و اعتراف زبانی و عمل به جوارح.

می دانیم که شکر نیمی از ایمان است و مراحل این رکن مهم نیز متناظر با مراحل ایمان است. پس اظهار نعمت سه مرحله دارد: اظهار قلبی، اظهار زبانی و اظهار عملی و هر کدام از این مراحل، مرتبه ای از شکر است که با هر یک از مراحل ایمان تناظر دارد.

بنابراین شکر، سه مرتبه پیدا می کند. که همه این مراتب عقلی و وجدانی است و ما نمونه های آن را در اطراف خود مشاهده می کنیم. مثلاً اگر کودک شما به بیماری صعب العلاجی مبتلا شده باشد و

ص: 37

پزشک تشخیص درستی داده و او را درمان کند در مرحله اول قلباً از آن پزشک متشکر خواهید بود و با همه وجود قدردان زحمت او می شوید. در مرحله بعد همواره از او به نیکی یاد می کنید و فضائل و کمالات او را بر زبان می آورید و برای دیگران نقل می کنید.

در مرحله سوم شکر آن نعمت را در عمل ظاهر می کنید. یعنی با مراقبت صحیح از کودک دقت می کنید که آن مشکل دوباره پیش نیاید و اگر باز مرتکب اشتباه و عدم دقت شوید و آن بیماری دوباره برگردد همه معترض می شوند. بالاتر از همه خود آن پزشک زبان به شکایت باز می کند که شما زحمات مرا به هدر داده اید و این شکر زحمت من نبوده است چون در واقع از این نعمت استفاده درستی نکرده اید.

کسانی که نعمت عقل به آنها عطا شده است، می فهمند که باید همه مراحل شکر را در مقابل مُنعم خود انجام دهند و کوتاهی در هر مرحله حمل بر ناسپاسی می شود و عقلاً ناپسند است. بنابراین قطعاً باید نسبت به ولی نعمت حقیقی خود، مقید به انجام هر سه مرحله شکرگزاری باشیم.

شکر قلبی

خداوند متعال نعمت های بسیاری نصیب بندگان خویش کرده است. از مهم ترین نعمت هایی که به انسان عرضه شده همین «شناخت نعمت» است.

ممکن است انسان مدت ها از نعمتی بهره مند شود، ولی توجهی به

نعمت بودن آن نداشته باشد. به عنوان نمونه نعمت سلامتی، بسیاری از اوقات چنین است با غفلت از این نعمت، گاهی انسان فکر می کند همیشه باید سالم باشد، گویی امکان نداشته که خدا چنین نعمتی به او ندهد و لذا اصلاً متذکر نعمت بودن سلامتی نمی شود.

چنین کسی چه بسا مدتی طولانی در غفلت از این نعمت به سر برد ولی همین فرد به محض این که در اثر بیماری کوچکترین اختلالی در یکی از اعضاء بدنش پیش آید، متذکر می شود که نسبت به چه نعمت بزرگی غافل بوده است. در چنان حالتی با توجه به اهمیت آن عضو در بدن خویش، در می یابد که منعم مهربانی همواره نعمت های بی شماری را به او عطا کرده و می کند، در آن حال می فهمد که آنچه به صورت رایگان، دائماً در اختیارش بوده «نعمت» است. در حالی که قبل از بیماری نسبت به نعمت ها و مُنعم آنها متذکر نبود. تا این مرحله خدای عزوجل، معرفت نعمت و منعم را به او عطا کرده است و مرحله بعد مربوط به خود انسان است. اما در این مرحله انسان ها همیشه در برابر نعمت هایی که نعمت بودنش را شناخته اند شکر نمی گزارند. چه بسیار نعمت هایی که انسان آنها را شناخته است (معرفت نعمت) و عقل هم حکم کرده که باید در مقابل بخشنده آنها- تسلیم شده و کفر نورزد (معرفت حمد خدا)، اما او با سوء اختیار خود از قبول این حقیقت سر پیچیده و نعمت بودن نعمت را کتمان می کند.

بنابراین «معرفت نعمت» و «معرفت حمد» مقدمه و زمینه شکر قلبی است. در واقع پیش از آن که نوبت به شکر - که عمل اختیاری-

است - برسد. خدای سبحان از روی فضل، معرفت نعمت هایش را عطا می کند، تا انسان بتواند نعمت بودن نعمت را تشخیص دهد. خدای مهربان با عنایت دیگری نور عقل به او عطا می فرماید تا به وسیله آن بفهمد که باید شاکر منعم خود باشد.

شکر قلبی همان تصدیق و باور قلبی است که عمل اختیاری انسان می باشد. گاه مقدمات غیر اختیاری برای قدردانی قلبی از پروردگار حاصل می شود و عقل به روشنی و جوب آن را در می یابد اما انسان با سوء اختیارش از وظیفه مسلم خود می گریزد و خود را مدیون و ممنون منعم نمی داند.

بنا بر این لازمه شناخت نعمت و شناخت لزوم حمد شاکر بودن نسبت به آن نیست. چه بسا حقیقتی بر انسان مکشوف گردد، اما انسان با سوء اختیارش تسلیم آن نشود. مثلاً انسان بفهمد که آب گوارا و قدرت آشامیدن آن نعمت است و باید شکر آن را به جا آورد ولی قلباً نپذیرد و اقرار به نعمت بودن آن نکند. «پذیرفتن» و یا «نپذیرفتن» قلبی از افعال - اختیاری انسان است. بعد از روشن شدن هر حقیقتی، انسان مختار است که به آن اعتراف کند و یا این که تسلیم نشود.

در حقیقت، عارف شدن شخص نسبت به نعمت به صنع خدا انجام می پذیرد ولی بعد از اعطای این معرفت به بنده، شاکر شدنش به اختیار خود اوست. یعنی شخص در قبول یا ردّ این حقیقت که خدا به او نعمت داده است آزاد است. اگر شخصی که نعمت بودن نعمت را فهمیده است تسلیم این حقیقت شود، آنگاه حق معرفت

نعمت را با حُسن اختیار خود ادا کرده است و تازه می توان گفت که «نعمت شناس» شده است. نعمت شناسی معنای خاصی از «معرفت» یعنی تصدیق و اعتراف به نعمت را در بر دارد و به صرف دانستن نعمت حاصل نمی شود. این معنای معرفت که به اختیار عاقل حاصل می شود، مساوی با شکر قلبی او است، همان معرفتی که به معنای قبول و اعتراف و تصدیق است.

امام حسن عسکری علیه السلام در بیان این مطلب می فرماید:

لا يَعْرِفُ النَّعْمَةَ إِلَّا الشَّاكِرُ وَلَا يَشْكُرُ النَّعْمَةَ إِلَّا الْعَارِفُ. (1)

نعمت را نمی شناسد جز شاکر و شکر نعمت را نمی گزارد، مگر کسی که معرفت دارد.

در اصطلاح آیات و روایات گاهی به پذیرفتن و زیر بار رفتن انسان، معرفت تعبیر می شود. در نتیجه به کسی که اقرار به معروف کند اطلاق عارف می گردد. مثلاً عارف بالله، «خدا شناس» معنا می شود. یعنی کسی که پس از معرفت خدا او را به خدایی پذیرفته و معتقد به اوست. عارف بالامام، یعنی «امام شناس» به کسی گفته می شود که وقتی امام علیه السلام را شناخت به او معتقد و مومن گردد.

نعمت شناس هم مثل خدا شناس و امام شناس است. بنا بر این در روایت یاد شده، «عارف شدن» به عنوان فعل اختیاری مطرح شده است. این فعل اختیاری، همان پذیرفتن قلبی معرفتی خدای عزوجل نسبت به نعمت است.

ص: 41

کسی که زیر بار این معرفی خدا برود و قلباً آن را تصدیق کند (یعنی نعمت شناس شود) در حقیقت شکر قلبی نسبت به مُنعم خود به جای آورده است و این مرتبه شکر به منزله روح و جان مراتب دیگر شکر است و تا زمانی که شخص قلباً قدردان منعم نشود مراتب دیگر شکر - مانند بدن بدون روح - مرده و بی ارزش می باشد. از این رو شکر قلبی یا همان معرفت اختیاری، ملازم شکر و شرط تحقق آن است. اگر شخص از این تصدیق اختیاری روی گرداند، نه عارف است و نه شاکر، ولی اگر بخواهد شاکر باشد، باید در اولین قدم قلباً نعمت شناس باشد وگرنه اصلاً در وادی شکر قدم نگذاشته است.

قُلْتُ لِأَبِي عَبِيدِ اللَّهِ: أَرَأَيْتَ هَذِهِ التَّعَمَّةَ الظَّاهِرَةَ عَلَيْنَا مِنَ اللَّهِ الْبَلِّ أَلَيْسَ إِنَّ شَكَرْنَا عَلَيَّهَا وَحَمَدْنَا زَادَنَا كَمَا قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، مَنْ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى نِعْمِهِ وَشَكَرَهُ وَعَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ مِنْهُ لَا مِنْ غَيْرِهِ. (1)

راوی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا این نعمتی را که خدا بر ما ظاهر کرده چنین نیست که اگر ما به خاطر این نعمت، خدا را شکر و حمد کنیم، نعمت ما را می افزاید. هم چنان که در کتابش فرموده است: «اگر شکر کنید، (قطعاً نعمت های خود را) برای شما می افزایم؟» امام علیه السلام فرمودند: بله، منظور کسی است که خدا را به خاطر نعمت هایش حمد-

ص: 42

کرده و شکر او را به جای آورد و بداند که آن (نعمت ها) از طرف خدا و نه از جانب دیگری است.

در صورتی فرد جزء شاکرین محسوب می شود و خدا نعمت او را افزون می کند که منعم خود را بشناسد، یعنی به این مسأله علم داشته باشد، که هر نعمتی به او می رسد از طرف ولی نعمت اصلی یعنی خداست و به این علم خود ترتیب اثر دهد.

در حدیث فوق، تعبیر «عَلِمَ أَنْ ذَلِكَ مِنْهُ لَا مِنْ غَيْرِهِ» تنها به بُعد غیر اختیاری معرفت اشاره نمی کند؛ بلکه چون شکر، یک عمل اختیاری است، لذا علم و معرفت به همان پذیرش و تصدیق قلبی اطلاق می شود که شخص حداقل از جان و دل بپذیرد که هر نعمتی به او می رسد از جانب خداست و غیر او هیچ منعم حقیقی ندارد و اگر دیگری هم واسطه خیر شده باشد، در حقیقت منشأ خیرات رب العالمین است. چنین کسی قلباً از منعم خود سپاسگزار شده و خود را ممنون او می داند و احساس می کند باید به نحوی از عهده شکر این نعمت برآید. همین حالت قلبی - صرف نظر از این که در عمل خارجی، کاری به عنوان شکرگزاری انجام بدهد یا ندهد - خودش یک عمل نفسانی است که اهمیتش از اعمال جوارحی در مقام شکرگزاری بیش تر است.

وقتی انسان به این مرحله برسد - هر چند که هنوز هیچ عمل جوارحی انجام نداده است، خدای مهربان همین پذیرش قلبی را به عنوان شکر نعمت می پذیرد. امام صادق علیه السلام فرموده اند: -

مَنْ أُنْعِمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ آدَى شُكْرَهَا! (1)

کسی که خدا به او نعمتی ببخشد، پس او قلباً آن را بشناسد (باور کند و بپذیرد که آن نعمت از جانب خداست)، هر آینه شکر آن را ادا کرده است.

خدای متعال به بنده اش فرموده است: همین قدر که قبول داشته باشی که نعمت ها از جانب من به تو رسیده است تو را جزء شاکرین قبول دارم.

به راستی که خداوند منان، این امر مهم را چقدر برای بندگان آسان گردانیده است.

قَالَ الصَّادِقُ: مَنْ أُنْعِمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَ عَلِمَ أَنَّ الْمُنْعِمَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَقَدْ آدَى شُكْرَهَا وَإِنْ لَمْ يُحَرِّكْ لِسَانَهُ وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ الْمُنْعِمَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَقَدْ آدَى شُكْرَهَا وَإِنْ لَمْ يُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَهُ. وَقَرَأَ: «وَإِنْ تُبَدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهَا يُحَاسِبُ بِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (2). (3)

کسی که خدا به او نعمتی دهد، پس معرفت قلبی به آن نعمت پیدا کند و اعتقاد و باور داشته باشد که آن کسی که نعمت را به او داده خدای متعال است، شکر خدا را به جای آورده است، هر چند زبانش را حرکت ندهد و کسی که یقین و باور داشته باشد که عقاب کننده بر گناهان خداست، هر چند به زبان استغفار نکند آمرزیده می شود و این آیه را تلاوت-

ص: 44

1- اصول کافی / کتاب الایمان و الکفر / باب الشکر / ح 15

2- بقره / 284

3- بحار الانوار / ج 78 / ص 252 / ح 107.

کردند: «اگر آنچه در باطن شماست آشکار کنید یا پنهان نمایید، خدا برایتان حساب می‌کند. آنگاه هرکس را بخواهد می‌آمرزد و هرکس را بخواهد عذاب می‌کند و خداوند بر هرکاری تواناست».

در این حدیث، امام معصوم علیه السلام اهمیت این فعل قلبی را نشان داده‌اند. هر چند عقل حکم می‌کند که شکر باید هم قلبی و هم زبانی باشد، ولی خدای عزوجلّ به فضل و لطف خود همان فعل قلبی را کافی دانسته و به عنوان شکر پذیرفته است. علت این است که مراتب شکر از اظهار قلبی آغاز می‌شود و اقرار به نعمت‌ها انسان را به مراحل بعدی شکر هدایت می‌کند. اظهار قلبی روح و پایه مراحل بعدی - یعنی شکر زبانی و عملی - و به منزله رأس آنهاست. این روح باید در کالبد همه مراتب دیگر شکر جریان یابد. در واقع مراحل بعدی هر یک به نوعی اظهار این حالت قلبی است و اصل شکر، همین فعل قلبی می‌باشد.

اگر خود را قلباً مدیون کسی ندانیم و فقط به صورت ظاهری و به زبان از او تشکر کنیم و مدح و ثنای او را بگوییم در حالی که قلباً عقیده داریم که او کاری برای ما نکرده و حقی بر ما ندارد در چنین حالی شکر او را به جا نیاورده ایم و اظهار زبانی ما قدر و ارزشی ندارد، بلکه گاهی مورد انتقاد نیز قرار می‌گیرد. پس به خوبی روشن می‌شود که شکر قلبی، روح و پایه شکر زبانی و عملی و تعیین کننده ارزش آنها است.

وقتی «قلب» انسان مملو از شکر مُنعم می‌گردد، سرچشمه‌های شکر، از قلب به زبانش جاری می‌شود.

خدای عزوجل با اعطای عقل، لزوم شکر زبانی را به عاقل فهمانده و این معرفت را در فطرت او قرار داده است. به علاوه با کلام خود نیز نسبت به این امر تذکر داده و خطاب به - پیامبرش فرموده است:

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ. (1)

نعمت‌های پروردگارت را بازگو.

ائمه علیهم السلام هر سخنی را با حمد و ثنای الهی شروع می‌فرمودند و شکر زبانی ولی نعمت را سر آغاز هر عمل خود قرار می‌دادند.

اظهار زبانی - برخاسته از شکر قلبی - گوهر گرانبهایی است که «درک فضائل» و «توفیق» انجام آن را باید خدای متعال عطا فرماید. و در این صورت همین حمد کردن، خود نعمتی است برتر از نعمت اولیه، که حمد به خاطر آن بوده است.

مَنْ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى النِّعْمَةِ فَقَدْ شَكَرَهُ وَكَانَ الْحَمْدُ أَفْضَلَ مِنْ تِلْكَ النِّعْمَةِ. (2)

کسی که خدا را بر نعمتی حمد کند، شکر خدا را به جای آورده است و خود حمد کردن، نعمتی برتر از آن نعمت اول است.

حمد کردن فعل اختیاری انسان است، ولی معرفت حمد را -

ص: 46

1- ضحی / 11.

2- اصول کافی / کتاب الایمان والکفر / باب الشکر / ح 13.

خدای سبحان عطا می فرماید و به او توفیق می دهد که با زبان نیز، لب به ثنای او بگشاید. این دو نعمت اخیر در نظر انسان عاقل از نعمت اولیه بالاتر است و خود شکری دیگر می طلبد. شکر زبانی منعم، وظیفه ای است که به هر صورت ممکن باید به آن عمل شود. همین که زبان در تعریف و تمجید و تشکر از منعم به کار گرفته شود، اظهار زبانی نعمت عملی می گردد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أُتِيَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَلْيُكَافِيهِ، فَإِنْ عَجَزَ فَلْيُثْنِ بِهِ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ كَفَرَ النَّعْمَةَ. (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و اله وسلم فرمودند: هر کس خیری به وسیله دیگری به او برسد، پس باید آن را تلافی کند. اگر توان تلافی نداشت با زبان به تعریف و تمجید از آن (خیر) پردازد و در صورتی که چنین نکند کفران نعمت کرده است.

بنا بر این انسان وظیفه دارد هنگام برقراری ارتباط با ولی نعمت خود، به هر زبانی مراتب تشکر و قدردانی خود را نسبت به الطاف او اظهار کند. (2) البته هر کس معرفت بالاتری نسبت به منعم داشته -

ص: 47

1- بحار الانوار / ج 71 / ص 47

2- واضح است که به کار بردن عباراتی که با اصل توحید ناسازگار است و برخاسته از عدم شناخت پروردگار بوده، نقض غرض است و به نوعی کفران نعمت می باشد به عنوان مثال در قصه موسی و شبان، جلال الدین بلخی در دفتر دوم مثنوی، صفحه 155 گفته است: تو کجایی تا شوم من چاکرت / چارقت دوزم کنم شانه سرت. جامه ات شویم شپش هایت کشم / شیر پیشت اورم ای محتشم. دستکت بوسم بمالم پایکت / وقت خواب آید برویم جایکت. ثنا گفتن خداوند با این تعبیر کفران نعمت های اوست، هر چند که گوینده خود به این امر توجه نداشته باشد.

باشد بهتر می تواند از او تشکر کند. بنا بر این بهترین روش برای شکر زبانی از خدا طریقی است که خداشناس ترین افراد انتخاب کرده اند. تاریخ گواه روش های گوناگون انبیاء و اوصیاء علیه السلام در اظهار زبانی نعمت های خدا بوده است.

امام صادق علیه السلام درباره نحوه شکر حضرت نوح علیه السلام فرموده اند:

كَانَ نُوحٌ يَقُولُ ذَلِكَ اللَّهُمَّ مَا أَصَبَتْ بِي مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ عَافِيَةٍ مِنْ أَوْ دُنْيَا فَمِنْكَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَيَّ يَا رَبِّ حَتَّى تَرْضَى وَ بَعْدَ الرِّضَا (1) إِذَا أَصْبَحَ فَسَمِّي بِذَلِكَ عَبْدًا شَكُورًا. (2)

حضرت نوح علیه السلام این دعا را هر صبح می خواند: «خدایا هر نعمت و عافیتی که نسبت به دین یا دنیا در این صبح دارم، از جانب توست. تو یکتایی و شریک نداری حمد و شکر خاص توست. از جهت نعمت هایی که به من دادی تا آنگاه که راضی و خشنود شوی و (حتی) بعد از خشنودی» و از این جهت «عبد شکور» (بنده بسیار سپاسگزار) نامیده شد.

یکی دیگر از روش های شکر زبانی، (دعای خیر کردن) برای مُنعم می باشد. یعنی اگر انسان نمی تواند کار خوب کسی را جبران کند. باید دست به دعا برداشته و از خدا بخواهد که به او پاداش خیر

ص: 48

1- اصول کافی / کتاب الایمان و الکفر / باب الشکر / ح 28.

2- اصول کافی / کتاب الایمان و الکفر / باب الشکر / ح 29

عطا کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرموده اند:

مَنْ آتَاكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافُوهُ. وَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافُونَهُ فَادْعُوا اللَّهَ لَهُ حَتَّى تَنْظُنُّوا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَيْتُمُوهُ. (1)

هر کس کار خوبی برای شما انجام داد آن را برایش تلافی کنید و اگر نتوانستید به طریقی آن را تلافی کنید، در حق او به پیشگاه خداوند دعا کنید تا وقتی یقین کنید که کار خوب او را تلافی کرده اید.

ذکر «الحمد لله»

شکر زبانی صورت های مختلفی دارد و ما به هر روش صحیحی می توانیم اظهار زبانی نعمت کنیم، ولی با مراجعه به اهل بیت علیهم السلام می توانیم ارزنده ترین روش های شکر را بیاموزیم. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَإِنْ عَظُمَتْ أَنْ تَحْمَدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا. (2)

شکر هر نعمتی - هر چند بزرگ، این است که خدای عزّ و جل را به خاطر آن نعمت حمد کنی.

هر چه نعمت خدا بزرگ باشد، با یک اظهار زبانی یعنی گفتن «الحمد لله» می توان به شکر او نسبت به همه آن نعمت ها پرداخت. البته «الحمد لله» گفتن، یک عمل ساده به نظر می رسد، ولی نباید آن را ناچیز و کم ارزش تلقی کرد. مهم آن است که برخاسته از یک

ص: 49

1- بحار الانوار / ج 75 / ص 43

2- اصول کافی / کتاب الایمان والکفر / باب الشکر / ح 11 .

شکر قلبی عمیق باشد، که در این حال، می تواند مصداق حق شکرگزاری گردد.

خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مِنَ الْمَسْجِدِ وَقَدْ ضَاعَتْ دَابَّتُهُ. فَقَالَ: لَيْنٌ وَقَدْ رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيَّ لِأَشْكُرَنَّ اللَّهَ حَقَّ شُكْرِهِ. قَالَ: فَمَا لَبِثَ أَنْ أُتِيَ بِهَا. فَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ». فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَلَيْسَ قُلْتَ لِأَشْكُرَنَّ اللَّهَ حَقَّ شُكْرِهِ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: أَلَمْ تَسْمَعْ عَنِّي قُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ. (1)

امام صادق علیه السلام از مسجد خارج شدند و دیدند چارپای (مَرَكَب) ایشان گم شده است فرمودند: اگر خدا آن را به من برگرداند، حق شکرش را ادا می کنم. چیزی نگذشت که چارپا پیدا شد. ایشان فرمودند: «الحمد لله». کسی به ایشان عرض کرد فدای شما شوم آیا نفرمودید من حق شکر خدا را به جای می آورم؟ امام علیه السلام فرمودند: مگر نشنیدی گفتیم: «الحمد لله»؟

اگفتن «الحمد لله» به زبان، چون برخاسته از معرفت قلبی است، با ذکر آن، حق شکر خدا را می توان ادا کرد. در حقیقت، خدای عزوجل - به لطف و فضل خود آن را به عنوان حق شکر می پذیرد.

امام صادق فرموده اند:

مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ صَغُرَتْ أَوْ كَبُرَتْ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ إِلَّا أَدَى شُكْرِهَا. (2)

هر نعمت کوچک و یا بزرگی که خدا به بنده عطا فرماید، اگر آن بنده «الحمد لله» بگوید، شکرش را ادا کرده است.

ص: 50

1- اصول کافی / کتاب الایمان والکفر / باب الشکر / ح 18 .

2- اصول کافی / کتاب الایمان والکفر / باب الشکر / ح 14 .

انسان با یک اظهار زبانی بسیار ساده - که البته برخاسته از معرفتِ ارزشمندِ قلبی است - می تواند به این وظیفه عقلی و الهی خویش یعنی ادای شکر خدا، جامه عمل -پوشاند. البته خدای کریم به این مقدار لطف و عنایت اکتفا نکرده، بلکه نعمت خود را نیز بر او افزایش می دهد.

ما أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ مِنْ نِعْمَةٍ، فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَ حَمِدَ اللَّهَ ظَاهِرًا بِلِسَانِهِ، فَتَمَّ كَلَامُهُ حَتَّى يُؤْمَرَ لَهُ بِالْمَزِيدِ. (1)

خدا به بنده نعمتی نمی دهد که اگر بنده آن را قلباً بشناسد شکر آن را به زبان ظاهر کند، به محض تمام شدن گفتارش، دستور ازدیاد نعمت (از طرف خدا) برای او صادر می شود. بدین ترتیب، نعمت ها پشت سرهم به فرد شاکر می رسد و با وجود این که او غرق در الطاف الهی می شود، ولی این زیادی نعمت او را دچار غفلت نمی کند. چون همیشه قلباً نسبت به منعم خود سپاسگزار است و ذکر او را بر زبان جاری می سازد.

اگر نعمت ها پیاپی نصیب فرد شود اما شکر آنها را نگذارد، به تدریج دچار غفلت شده و نسبت به گناهایی که با سوء استفاده از این نعمت ها مرتکب گردیده بی توجه می شود و به فکر استغفار از آنها نمی افتد و از انجام تکالیف خود در پیشگاه خداوند کوتاهی می ورزد برای چنین شخصی آسایش و راحتی «نقمت» است، چون او را

ص: 51

از یاد منعم خود غافل تر می سازد و هیچگاه متذکر گناهانی که نتیجه ناسپاسی اوست، نمی گردد و استغفار از آنها را فراموش می کند. پس انسان اگر شکر تک تک نعمت های الهی را بر زبان جاری سازد، - به فضل و عنایت الهی - از خطر استدراج (1) مصون می ماند.

عَنْ عُمَرَ بْنِ زَيْدٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَرْزُقَنِي مَالاً فَرَزَقَنِي وَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي وَلَدًا فَرَزَقَنِي وَلَدًا، وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَرْزُقَنِي دَارًا فَرَزَقَنِي وَقَدْ خِفْتُ أَنْ

يَكُونَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا.

فَقَالَ: أَمَا - وَاللَّهِ - مَعَ الْحَمْدِ فَلَا. (2)

راوی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم از خدا خواستم به من مالی بدهد، پس به من عطا کرد. از خدا خواستم به من فرزند دهد، او هم فرزند داد از او خواستم به من خانه بدهد، پس روزی من کرد. می ترسم (این نعمت های پیاپی خدا) استدراج باشد. فرمودند: قسم به خدا اگر به خاطر هر کدام از اینها خدا را حمد کنی، استدراج نیست.

خدای کریم - به فضل خود - به واسطه شکر زبانی، بدون این که انسان را دچار استدراج کند، او را در اقیانوس نعمت های خود -

ص: 52

1- استدراج این است که وقتی بنده ای گناه می کند، خداوند نعمت خود را از او سلب نکند و به عقوبت گرفتارش نسازد. در نتیجه بنده به فکر استغفار نمی افتد و از گناه خود تو به نمی کند. به این ترتیب با انجام پی در پی به تدریج غفلت بیشتری از خداوند پیدا می کند و کار به جایی می رسد که دیگر هرگز به خود نمی آید.

2- اصول کافی / کتاب الایمان والکفر / باب الشکر / ح 17.

غوطه ور می سازد. انسان عاقل، با این عمل، نه تنها خود را از عقوبت ناسپاسی می رهاند، بلکه می تواند خود را مشمول وعده بهشت الهی هم قرار دهد.

قال أبو عبد الله البلاء: إن الرجل منكم ليشرب الشربة من الماء فيوجب الله بها الجنة ثم قال: إنه ليأخذ الإناء فيصده على فيه فيسجي، ثم يشرب فيتجيه، وهو يستهيه فيحمد الله، ثم يعود فيشرب، ثم يتحيه فيحمد الله، ثم يعود فيشرب، ثم يتحيه فيحمد الله، يوجب الله عز وجل بها له الجنة. (1)

یکی از شما مقداری آب می نوشد، پس خدا به سبب این کار بهشت را بر او واجب می کند. سپس فرمودند: او ظرف را بر می دارد، پس آن را نزدیک دهانش می آورد و در این حال نام خدا را بر زبان جاری می کند (بسم الله) می گوید. سپس مقداری آب می نوشد، پس در حالی که هنوز اشتهای آب خوردن دارد ظرف را از دهانش دور می کند. پس خدا را حمد می کند و بار دیگر مقداری آب نوشیده، سپس ظرف را دور کرده و حمد خدا را می گوید. سپس برای بار سوم آب می نوشد و ظرف را دور کرده و خدا را حمد می کند پس خدا به سبب این عمل بهشت را برای او واجب می کند.

انسان می تواند با توجه به این که آب، نعمتی الهی است. «نعمت آب خوردن» را برای خود احیاء کند. بدین ترتیب با زنده کردن

ص: 53

یک نعمت و شکر قلبی و زبانی نسبت به آن در معرض رحمت الهی قرار می گیرد.

پس باید از خدا خواست که به انسان معرفتی بدهد تا روحیه شکرگزاری در او تقویت شود. وقتی در یک عمل ساده و تکراری مانند آب خوردن، ابتدا «بسم الله» بگویید و تا پایان آن هم سه بار «الحمد لله» بگویید و این روحیه را در کارهای دیگر خود هم باشد، بدین ترتیب دنیا برای او رنگ دیگری پیدا می کند و زندگی شادابی معنوی خاصی پیدا خواهد کرد. حق شکر، همین است که انسان وقتی به نعمتی توجه می کند قلباً به آن معتقد شود و بعد به زبان «الحمد لله» بگوید. به زبان آوردن این ذکر، نه تنها انسان را در معرض الطاف دنیوی و اخروی متعدد قرار می دهد، بلکه اعتقادات و اظهارات قلبی او را قوی تر می سازد و همین اظهارات قلبی، او را به شکر زبانی راهنمایی کرده و ارزش اظهار زبانی او را بیشتر می سازد. بنا بر این اظهار زبانی از یک مرتبه از شکر قلبی آغاز شده و به مرتبه بالاتری از آن می انجامد. البته مراحل شکر منعم هنوز پایان نیافته است ولی خدای مهربان همین مقدار از آن را پذیرفته و آثار باطنی و ظاهری بسیاری بر آن مترتب ساخته است.

سجده شکر

عمل دیگری که خداوند متعال برای ادای شکر بندگان نسبت به نعمت های خود قرار داده سجده شکر است. این عمل به صرف گذاشتن قسمت جلوی پیشانی بر روی زمین (یا بنا بر احتیاط هر -

ص: 54

چیزی که سجده بر آن صحیح است) (1) به نیت شکر خدا تحقق می یابد و ذکر زبانی در تحقق آن شرط نیست. هر چند مستحب است که در سجده، ذکر «شکراً لله» یا «شکراً شکرًا» را یک بار یا سه بار و یا صد بار به زبان آورد. همچنان که می تواند به جای لفظ «شکرًا»، کلمه «عفوًا» را به همان تعداد بگوید.

برای ادای سجده شکر، یک بار انجام آن کفایت می کند. ولی دو بار انجام دادن آن مستحب است و برای فاصله انداختن بین دو سجده کافی است که ابتدا طرف راست پیشانی و سپس طرف چپ آن را روی زمین گذارد. و آن گاه گونه راست و سپس گونه چپ را روی زمین قرار دهد. یا این که ابتدا طرف راست پیشانی و گونه راست و سپس طرف چپ -پیشانی و گونه چپ را روی زمین بگذارد. (2) همه این موارد در ادای سجده شکر، پسندیده و خوب است، تفصیل بیشتر را هم از کتب فقهی و احکام باید جست و جو کرد. این سنت پسندیده را خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله مکرر انجام می دادند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ فِي سَفَرٍ يَسِيرُ عَلَى نَاقَةٍ لَهُ إِذَا نَزَلَ، فَسَجَدَ خَمْسَ سَجَدَاتٍ فَلَمَّا أَنْ رَكِبَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا رَأَيْنَاكَ صَنَعْتَ شَيْئًا لَمْ تَصْنَعْهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، اسْتَقْبَلَنِي جَبْرَائِيلُ لَا فَبَشَّرَنِي بِبِشَارَاتٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَسَجَدْتُ لِلَّهِ شُكْرًا لِكُلِّ بُشْرَى سَجْدَةً. (3)

پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم سوار بر شتر ماده ای به سفر کوتاهی رفته بودند

ص: 55

1- منهاج الصالحین / ج 1 / مسأله 657

2- العروة الوثقی / ج 1 / ص 688

3- اصول کافی / کتاب الایمان و الکفر / باب الشکر / ح 24 .

ناگهان از شتر پیاده شده و پنج بار سجده به جا آوردند. وقتی سوار شدند، همراهان گفتند: ای رسول خدا، عملی از شما دیدیم که قبلاً انجام نداده بودید. فرمودند: جبرئیل به استقبال من آمد و از جانب خداوند به من بشارت هایی داد. پس من برای هر بشارتی یک بار به عنوان شکر، خدا را سجده کردم.

پیامبر صلی الله علیه و اله در مسیری با همراهان خود در حرکت بودند که این بشارت ها به ایشان رسید. می توانستند همان جا روی مرکب به صورت لفظی «الحمد لله» یا «شکراً لله» بگویند. ولی از مرکب پیاده شدند و به خاک افتاده و سجده به جا آوردند و با این عمل خویش نوع دیگری از شکر را به ما آموزش داده و اهمیت آن را به ما گوشزد فرمودند اما ما بزرگوار ما نیز نسبت به این نوع شکرگزاری، در عمل مقید بودیم:

عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ قَالَ: كُنْتُ أُسِيرُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ فِي بَعْضِ أَطْرَافِ الْمَدِينَةِ، إِذْ تَنَى رِجْلُهُ عَنْ دَابَّتِهِ، فَخَرَّ سَاجِدًا فَأَطَالَ وَ، أَطَالَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَرَكَبَ دَابَّتَهُ، فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ قَدْ أَطَلْتَ السُّجُودَ؟ فَقَالَ: إِنِّي ذَكَرْتُ نِعْمَةً أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْكُرَ رَبِّي. (1)

هشام بن احمر گوید: همراه امام هفتم علیه السلام به یکی از اطراف مدینه میرفتم. ناگاه، حضرت پای خود را از روی چارپای (مرکب) خود خم کرده و به سجده افتادند و مدتی آن را طول

ص: 56

دادند. سپس سرشان را بلند کردند و سوار مرکب خود شدند. گفتیم: فدایتان شوم سجده را طولانی کردید. فرمودند: به یاد نعمتی افتادم که خدا به من عطا فرموده پس مایل شدم که خدایم را شکر گزارم.

در زندگی روزمره ممکن است به یاد یکی از نعمت های خدا بیفتیم و یا نعمت بودن امری بر ما آشکار شود. در این حال، وظیفه داریم با قلب و زبان سپاسگزار آن نعمت باشیم و چه بهتر که به مر بیان توحید اقتدا کرده و از روی تواضع، سر بر خاک گذاشته و خدا را بدین طریق شکر گزاریم.

به سفارش امام صادق علیه السلام در اینگونه احوال توجه کنیم. ایشان فرمودند:

إِذَا ذَكَرَ أَحَدُكُمْ نِعْمَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ شُكْرًا لِلَّهِ، فَإِنْ كَانَ رَاكِبًا فَلْيُنْزِلْ، فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ يَقْدِرُ عَلَى النَّزُولِ لِلشُّهُرَةِ، فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى قَرْبُوسِهِ. وَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى كَفِّهِ ثُمَّ لِيُحْمَدِ اللَّهَ عَلَى مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ. (1)

وقتی کسی از شما یاد نعمت خدا افتاد (متذکر شد) پس باید گونه اش را به عنوان شکر خدا روی خاک بگذارد و اگر سواره بود، پیاده شود و گونه اش را روی خاک بگذارد و اگر به خاطر انگشت نما شدن نمی تواند پیاده شود صورتش را روی برآمدگی زین (مرکب) خود بگذارد و اگر نمی تواند

ص: 57

گونه اش را روی کف دستش بگذارد. سپس خدا را به خاطر نعمتی که به او داده حمد کند.

از سیره اهل بیت علیهم السلام برداشت می شود که به محض رسیدن به نعمت یا تذکر به آن، بهتر است سجده شکر به جا آورده شود ولی گاهی شرایط مکانی و اجتماعی به گونه ای است که نمی توان پیشانی یا گونه را روی خاک قرار داد، زیرا با این عمل ممکن است شخص انگشت نما شود و افراد کم ظرفیت او را مورد تمسخر قرار دهند. ائمه علیهم السلام به ما یاد داده اند که حتی در چنین مواقعی از سجده شکر صرف نظر نکنید و به شکل های دیگر مانند صورت گذاشتن روی بلندی زین مرکب و یا حداقل کف دست، خدا را حمد کنید.

از این حدیث شریف می توان استفاده کرد، که سجده شکر به صرف این که انسان گونه اش را روی زمین بگذارد، تحقق می یابد، و احتیاج به گذاشتن پیشانی روی خاک نیست. (1)

شکر عملی

دانستیم که حقیقت شکر از قلب آغاز می شود. هر چند که خدای متعال از روی فضل خود اظهار قلبی صرف را به عنوان شکر می پذیرد ولی بندگان وظیفه شناس، خدا را با زبانشان نیز شکر می گویند.

علاوه بر این دو مرحله خداوند متعال به واسطه ائمه علیهم السلام

ص: 58

ما را نسبت به مرحله عملی شکر نیز آگاه نموده و اثرات بسیاری را بر آن مترتب کرده است. (1)

همان طور که از تعبیر «اظهار عملی» بر می آید، در این مرحله باید شکر خدا در عمل ظاهر شود. یعنی نعمت بودن نعمت خدا در عمل نشان داده شود به این ترتیب که نعمت در مسیری استفاده شود که منطبق هدف خداوند از اعطای آن باشد. مثلاً خدای عزوجل نعمت سلامتی را عطا کرده تا با عافیت، طاعت او را انجام دهیم. استفاده از این نعمت در انجام معصیت، چیزی جز کفران نعمت نخواهد بود.

انسان ها در روابط روزمره خود عقلاً به این مهم توجه دارند. به عنوان نمونه عمل جراحی پزشکی که وسیله شفای چشم کودکی شده است، در صورتی ارج نهاده می شود که در حفظ سلامت آن توجه لازم به عمل آید. در مقابل عملی که موجب معیوب شدن آن چشم می شود از نظر همه عقلاء زشت است و عدم مراقبت والدین از چشم فرزندشان، حمل بر کفران و نادیده گرفتن زحمات پزشک می شود.

خدای متعال از روی فضل خویش نعمت های بسیاری در اختیار مخلوقات خود قرار داده است. یکی از این نعمت ها که گاهی از آن غفلت می شود همین نعمت «زبان» است که انسان ها به وسیله آن می توانند با یکدیگر تفاهم و ارتباط داشته باشند. و هم چنین -

ص: 59

1- حتی اگر تنبیهات اهل بیت علیهم السلام در خصوص شکر عملی به ما نرسیده بود عقل به وجوب آن حکم می کرد و مخالفت با آن را قبیح می شمرد.

می توانند خدای سبحان و اهل بیت علیهم السلام را یاد کنند. اما گاهی این خلاف رضای الهی به کار می رود. مثلاً خدای ناکرده به وسیله آن آبروی مؤمنی ریخته می شود یا وسیله غیبت و دروغی قرار می گیرد. علاوه بر این که هر یک از این اعمال معصیت محسوب می شود، این نوع استفاده در حقیقت کفران عملی نعمت «زبان» می باشد و لذا سوء استفاده نامیده می شود.

اما جهت ادای شکر عملی این نعمت، می توانیم لب به ثنای الهی گشوده و با زبان خود ذکر «الحمد لله» بگوییم و بدین ترتیب عملاً نیز از این نعمت در جهت کسب رضای منعم استفاده کنیم.

از راه های دیگر شکر عملی نعمت زبان، این است که به وسیله آن دین خدا تبلیغ شود.

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ». (1)

قَالَ: الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْكَ بِمَا فَضَّلَكَ وَأَعْطَاكَ وَأَحْسَنَ إِلَيْكَ. ثُمَّ قَالَ: فَحَدِّثْ بِدِينِهِ وَ مَا أَعْطَاهُ اللَّهُ وَ مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِ. (2)

از امام صادق علیه السلام راجع به این آیه که: «و اما نعمت پروردگارت را بازگو» سؤال شد. فرمودند: همان کسی منظور است که به تو این نعمت ها را داده است، تو را برتر از دیگران قرار داده و در حق تو لطف و احسان کرده است. حال که چنین است پس تو هم «دین» او را بیان کن و آنچه را خدا

ص: 60

1- ضحی / 5

2- اصول کافی / کتاب الایمان و الکفر / باب الشکر / ح 5.

عطا فرموده و نعمت هایی را که به سبب دینش ارزانی داشته بازگو.

کسانی که به لطف و فضل الهی در مسیر دین شناسی قدم برداشته اند با آشکار کردن آنچه درباره دین آموخته اند می توانند به طور عملی شکر خدا را به جای آورند و کدام اظهار و بازگویی از این بالاتر که انسان به دین پروردگارش عمل کند تا با گفتار و کردار به تبلیغ دین پردازد؟ امر مقدس تعلیم و تربیت که بسیار مورد سفارش پیشوایان دین قرار گرفته از آشکارترین مصادیق اظهار و بازگو کردن دین در قول و عمل است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّتِّكُمْ. (1)

مردم را (بدون استفاده از) زبان هایتان دعوت (به دین خدا) کنید.

بدیهی است که جهت انجام شکر عملی خدای عزوجل، در درجه اول باید از انجام معاصی خودداری کنیم. یعنی نعمت های الهی را در جهتی که موجب سَخَط و ناخشنودی - اوست، به کار نبریم.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ما را نسبت به این وظیفه عقلی، تنبه داده اند:

لَوْ لَمْ يَتَوَاعَدِ اللَّهُ عِبَادَهُ عَلَى مَعْصِيَةٍ لَكَانَ الْوَاجِبُ الْأَيْعُصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ. (2)

اگر خداوند، بندگانش را نسبت به ارتکاب معصیت خود

ص: 61

1- بحار الانوار / ج 70 / ص 309 / ح 38

2- بحار الانوار / ج 78 / ص 69 / ح 21

تهدید نکرده بود (عقابی مقرر نکرده بود) واجب بود که به جهت شکر نعمت هایش معصیت نشود.

ایات ذیل که منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است، به همین مطلب فطری تذکر می دهد.

هَبِ الْبُعْثَ لَمْ تَأْتِنَا رُسُلُهُ / وَ جَا حِمَّةُ النَّارِ لَمْ تُضْرَمِ.

أَلَيْسَ مِنَ الْوَاجِبِ الْمُسْتَحَقِّ / حَيَاهُ الْعِبَادِ مِنَ الْمُنْعَمِ. (1)

به فرض اگر پیامبران الهی به سوی ما فرستاده نشده بودند و شعله های آتش (جهنم برای گناهکاران) فروخته نشده بود. آیا حیا کردن و شرم نمودن بندگان از منعم ضروری و شایسته نبود؟

بنابراین، حساب شکر را باید از وعید خدا جدا دانست و اطاعت خدا را به دلیل وجوب عقلی آن - نه فقط برای گریز از عقاب و عذاب - در پیش گرفت. البته متذکر شدن به این مطلب فطرتی بیدار می خواهد.

برای تنبه به این حقیقت، مثالی ذکر می شود: پدری را در نظر بگیرید که سرمایه ای در اختیار فرزندش برای منظور خاصی قرار داده است، بدون آن که این فرزند استحقاقی برای دریافت آن داشته باشد. یعنی شرایط به نحوی است که اگر پدر این سرمایه را در اختیار فرزند نمی گذاشت هیچ کس او را سرزنش نمی کرد و پدر فقط از روی فضل و لطف به -فرزندش کمک کرده است تا او این -

ص: 62

سرمایه را در جهت تحقق هدف پدر به کار گیرد. البته عملی شدن این هدف، فوائد زیادی برای خود فرزند در پی دارد. پدر می تواند به فرزندش تذکر دهد که سرمایه اش را با عیش و نوش و خوش گذرانی هدر ندهد، یا او را تهدید کند که اگر چنین کنی سرمایه را از تو می گیرم و یا فلان بلا بر سرت می آید و فلان گرفتاری را پیدا میکنی. ولی حتی اگر پسر را تهدید نکند همه عَقْلًا انتظار دارند که از سرمایه ای که پدر به او داده است، در مسیر مورد رضایت پدر استفاده کند. اگر فرزند از این امر عقلی تخلف کند، هم عمل خطایی مرتکب شده و هم آن نعمت را کفران کرده است. یعنی هم سرمایه اش را از دست می دهد و هم مقابل پدر و سایر عَقْلًا شرمنده می شود. پس کسی که نعمت بودن نعمت را درک می کند با عقل خود می فهمد که نباید از آن نعمت در مسیر هدف منعم استفاده کند.

این وظیفه، در مقابل ربّ العالمین - منعم اصلی همه مخلوقات به صورت بارزتری نمایان می شود. همه بندگان همواره باید متوجه باشند که از نعمت های خدا در مسیری - استفاده نکنند که مرتکب کفران نعمت های الهی گردند. ترک معاصی حداقل مرتبه شکر عملی است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَقْلُ مَا يَجِبُ لِلْمُنْعَمِ أَنْ لَا يُعْصِيَ بِنِعْمَتِهِ. (1)

کمترین چیزی که برای منعم واجب می باشد (باید در حق -

ص: 63

منعم انجام شود) این است که با نعمت او معصیت نشود.

اولین مرتبه خروج از حد کفران نعمت این است که با نعمتِ وَهْبِی از جانب خدای رحمان معصیت او انجام نشود. کاملاً روشن است که فرد نمی تواند مدعی شکر باشد، ولی در عمل با همان نعمت، مخالفت امر خدا کند. مثل این که فرزندی به زبان از پدر و مادرش تشکر کند ولی در عمل از هیچ آزار و اذیتی فروگذار نکند. بدین ترتیب هر شاهد عاقلی، فرزند را ناسپاس در حق پدر و مادر می داند و او را منافق می شمرد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

شُكْرُ الْمُؤْمِنِ يَظْهَرُ فِي عَمَلِهِ. (1)

شکر مؤمن در عملش آشکار می شود.

شُكْرُ الْمُنَافِقِ لَا يَتَجَاوَزُ لِسَانَهُ. (2)

(ولی) شکر منافق از زبانش تجاوز نمی کند.

گفتن «الحمد لله رب العالمین» تمام شکر است. به شرط آن که حکایت از معرفت قلبی انسان نسبت به نعمت و ولی نعمت بکند، که در این صورت این معرفت و شکر قلبی در عمل او هم ظاهر و آشکار می گردد. بنا بر این حمد گفتن مؤمن با منافق تفاوت دارد و به صیرف «الحمد لله» گفتن، نمی توان فهمید که این شکر زبانی از قلب برخاسته است بلکه اگر کلام از دل برآید، در عمل هم ظهور و بروز پیدا می کند. حضرت علی علیه السلام فرموده اند:

ص: 64

1- غرر الحکم و دررالکلم / فصل 40 / ح 9.

2- غرر الحکم و دررالکلم / فصل 40 / ح 10.

شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ الْوَرَعُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ. (1)

شکر هر نعمتی پرهیز از چیزهایی است که خدا حرام کرده است.

از هر نعمتی می توان استفاده حلال و یا سوء استفاده در جهت حرام کرد، ولی سوء استفاده از نعمت، کفران آن می باشد. شکر هر نعمتی در صورتی گزارده می شود که در مسیر رضایت منعم مورد استفاده قرار گیرد. در غیر این صورت مورد کفران قرار گرفته و کفران نعمت، سبب از دست رفتن نعمت می شود. امام رضا علیه السلام ضمن خطبه ای به مردم خراسان، فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فِي نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، فَلَا تُنْفِرُوا عَنْكُمْ بِمَعَاصِيهِ، بَلِ اسْتَدِيمُوا بِطَاعَتِهِ وَشُكْرِهِ عَلَى نِعْمِهِ وَآيَادِهِ. (2)

ای مردم، در مورد نعمت های خدا که بر شما فرو فرستاده تقوا پیشه کنید. پس با ارتکاب معصیت های الهی نعمت های او را از خود گریزان نکنید. بلکه با انجام طاعات الهی و سپاسگزاری از او واسطه های (نعمت) او دوام نعمت ها را از خدا بخواهید.

امام رضا علیه السلام راه شکرگزاری خدا را عمل به طاعات و کفران او را به ارتکاب معصیت ها دانسته اند. که باعث گریز نعمت های او می شود. حضرت در ادامه همین خطبه فرموده اند:

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَا تَشْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ - بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ -

ص: 65

1- بحار الانوار / ج 71 / ص 42 / ح 39

2- بحار الانوار / ج 49 / ص 182.

بَعْدَ الْاعْتِرَافِ بِحَقُوقِ اَوْلِيَاءِ اللّٰهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ رَسُوْلِ اللّٰهِ وَ اَحَبِّ اِلَيْكُمْ مِنْ مُعَاوَنَتِكُمْ، لِاِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلٰى دُنْيَاهُمْ الَّتِي هِيَ مَعْبِرَتُهُمْ اِلَى جَنَانِ رَبِّهِمْ، فَاِنَّ مَنْ فَعَلَ ذٰلِكَ كَانَ مِنْ خَاصَّةِ اللّٰهِ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى. (1)

بدانید که در مقام شکرگزاری از خدای عزوجل - پس از ایمان به خدا و پس از اعتراف به حقوق اولیاء خدا از اهل بیت پیامبرعلیهم السلام هیچ چیز برای شما از کمک رساندن به برادران ایمانی خود در انجام امور دنیوی آنها که گذرگاه ایشان به سوی بهشت پروردگارشان است - دوست داشتنی تر نیست. پس هر کس به این کمک رسانی موفق گردد (از لحاظ درجه و ثواب) امتیاز ویژه ای نزد خدا دارد.

امام علیه السلام در این خطبه، بالاترین مراتب شکر خدا را معین فرموده اند. طبق این بیان، هیچ شکری نسبت به خدا برتر از ایمان به او نیست. سپس اعتقاد و اعتراف به حقوقی که پیامبر و اهل بیت گرامی حضرتش علیهم السلام بر همه مخلوقات دارند. این دو مرتبه اعمال قلبی هستند که البته در زبان و عمل هم ظاهر می گردند. در مرتبه سوم بهترین مصداق شکر عملی خدای سبحان، همکاری مؤمنان با یکدیگر در کارهای روزمره زندگی و بی تفاوت نماندن و احساس مسؤولیت نسبت به مشکلات مادی یکدیگر است. اگر خدای عزوجل به کسی نعمت سلامت و روزی فراوان و

ص: 66

امکانات مادی و... بخشیده است، تنها زمانی شکر این نعمت ها ادا می شود که انسان از آنها برای کمک به کسانی که نیاز به رسیدگی دارند، استفاده کند. او باید توجه داشته باشد که این نعمت ها را که خدای سبحان به او بخشیده وسیله امتحان او است و ممکن بود خدای منان همین نعمت ها را به جای او به فردی فقیر و محتاج می بخشید، که در آن صورت خود این شخص، نیازمند به او می شد. حال که چنین نشده شکر این نعمت ها به این است که از افراد نیازمند و محتاج دستگیری کند. در غیر این صورت کفران نعمت کرده و مستحق سلب آن شده است.

به هر حال شرط لازم برای ادای شکر نعمت های الهی انجام واجبات و ترک محرمات است. ولی شرط کامل کننده آن، همراهی شکر عملی با اظهار زبانی است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

شُكْرُ النَّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ. وَ تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (1)

شکر نعمت، پرهیز از محرمات است و شکر وقتی کامل می شود که شخص بگوید: «الحمد لله رب العالمین».

گفتن حمد زبانی، کامل کننده شکر عملی است. استفاده از نعمت در مسیر رضای مُنعم جای اظهار زبانی را نمی گیرد. چون شکر زبانی از معرفت قلبی بر می خیزد. پس روح اظهار زبانی همان تسلیم قلبی است. اظهار زبانی بدون این فعل قلبی مانند

ص: 67

روح مُرده و بی ارزش است. ولی اگر روح معرفت در آن دمیده شود، گفتن «الحمد لله» بسیار ارزشمند و پر ارج خواهد شد. این گونه «الحمد لله» گفتن، شکر عملی را کامل و تمام می کند و درجه بالاتری از آن است. چرا که ممکن است کسی از حرام پرهیز کند، اما به این نکته توجه نکند که همه نعمت ها از جانب خدا به او می رسد و این به دلیل ضعف معرفت قلبی او نسبت به نعمت و منعم خویش است. اما کسی که در مقام شکر قلبی، متذکر همه نعمت های الهی باشد، حتی در اجتناب از حرام نیز خود را مدیون خدای خود می بیند و بیش از خودش او را در توفیق دوری از گناه مؤثر می داند، آنگاه برای اداء شکر این نعمت، «الحمد لله» می گوید. پس گفتن حمد، یک اظهار زبانی خشک و بدون روح نیست، بلکه از کمال عنایت و توجه و تصدیق شخص نسبت به انعام الهی حکایت می کند، که چه بسا در مقام عمل و پرهیز از محرمات این توجه و عنایت وجود نداشته باشد.

به هر حال، فرد شاکر تنها به شکر عملی اکتفا نکرده بلکه با قلب و زبان هم خدا را شکر می کند و با تمام وجود نیک می داند و می یابد که هرگز نمی تواند شکر نعمت های خدا را به جا آورد.

عجز از شکر

اگر بخواهیم شکر یکی از نعمت های الهی را به جا آوریم، باید همزمان با معرفت قلبی نسبت به آن نعمت به زبان هم سپاسگزار باشیم و در عمل نیز آن نعمت را در جهت رضای خدا به کار ببریم. همه این مراتب اعمال اختیاری ما هستند ولی معرفت حمد خدا و توفیق سپاسگزاری» از او را مدیون خود او هستیم و لذا باید بگوییم:

فَكَيْفَ لِي بِتَحْصِيلِ الشُّكْرِ؟! وَشُكْرِي إِيَّاكَ يَفْتَقِرُ إِلَى شُكْرِي، فَكَلَّمَا قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ، وَجَبَ عَلَيَّ لِذَلِكَ أَنْ أَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ! (1)

خدایا چگونه می توانم حق شکر (تو) را ادا کنم، در حالی که هرگونه شکرگزاری من از تو، احتیاج به شکر دیگری دارد!!؟

ص: 69

پس هرگاه تورا حمد گویم، بر من لازم می شود که دگر بار حمد تورا باز گویم.

این که ما بتوانیم خدا را حمد گویم، نعمتی است بزرگتر از آن نعمتی که به خاطر آن خدا را حمد گفته ایم «كَانَ الْحَمْدُ أَفْضَلَ مِنْ تِلْكَ النِّعْمَةِ» (1).

پس با هر شکر نعمتی بیشتر مدیون خداوند می شویم. و حتی اگر سجده شکر به جا آوریم شناخت و توفیق انجام این عمل نیز نعمتی است که نسبت به آن هم وظیفه شکرگزاری داریم. حال اگر بخواهیم شکر آن را به جا آوریم هر عملی که به عنوان شکر انجام ما را بیشتر مدیون لطف بی پایان الهی می سازد و بدین ترتیب، به روشنی می یابیم که هیچگاه قادر به شکرگزاری خدای متعال نیستیم. امام صادق علیه السلام می فرماید:

فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُوسَى أَشْكُرُنِي حَقًّا. شَكْرِي فَقَالَ: يَا رَبِّ وَكَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقًّا شُكْرًا، وَ لَيْسَ مِنْ شُكْرٍ أَشْكُرُ بِهِ إِلَّا وَأَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ؟ قَالَ: يَا مُوسَى الْآنَ شَكَرْتَنِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي! (2).

خدای عز و جلّ به حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود: ای موسی حق شکر مرا ادا کن. حضرت موسی عرضه داشت: ای پروردگار من! چگونه حق شکر تورا ادا کنم در حالی که هیچ شکر نیست، که با آن شکر تورا به جا آورم، مگر این که در

ص: 70

1- اصول کافی / کتاب الایمان والکفر / باب الشکر / ح 13

2- اصول کافی / کتاب الایمان والکفر / باب الشکر / ح 27.

همین شکرگزاری هم نعمت تو شامل حال من شده است، (که توانسته ام شکر کنم). (خداوند) فرمود: ای موسی، حال که فهمیدی (معرفت و توفیق) شکرگزاری نعمتی از جانب من است، شکر مرا به جا آورده ای؟

بنده باید چنان معرفتی پیدا کند تا بفهمد در هر کار نیکی از جمله شکر خداوند، مدیون لطف او می باشد. در این صورت است که خود را نسبت به شکر نعمت های بیکران الهی عاجز می یابد و بالاترین حد شکرگزاری رسیدن به همین مرحله است و می توان گفت حق شکر خدا تنها در این صورت ادا می شود و تا وقتی که انسان هنوز به این حد نرسیده در شکر پروردگارش کوتاهی کرده است.

معرفت به تقصیر در شکر خداوند

قرآن می فرماید:

إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا! (1)

اگر نعمت های خدا را بشمارید، نمی توانید بر تعداد آنها احاطه پیدا کنید.

از امام سجاد علیه السلام ذیل این آیه شریفه روایت شده است:

سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ نِعْمِهِ إِلَّا الْمَعْرِفَةَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَتِهَا كَمَا لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ إِدْرَاكِهِ أَكْثَرَ مِنَ الْعِلْمِ بِأَنَّهُ لَا يُدْرِكُهُ، فَشَكَرَ عَزَّوَجَلَّ مَعْرِفَةَ الْعَارِفِينَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَتِهِ،

ص: 71

وَجَعَلَ مَعْرِفَتَهُمْ بِالتَّقْصِيرِ شُكْرًا، كَمَا جَعَلَ عِلْمَ الْعَالَمِينَ أَنَّهُمْ لَا يُدْرِكُونَهُ إِيمَانًا عَلِمَا مِنْهُ أَنَّهُ قَدْ وَسَّعَ الْعِبَادَ فَلَا يُجَاوِزُونَ ذَلِكَ. (1)

منزه است آن که قرار نداده است در کسی از معرفت نعمت هایش (این که نعمت های خدا را بشناسند). مگر شناخت این که «از معرفت آن نعمت ها» ناتوان هستند. (یعنی بالاترین مرتبه شناخت نعمت های خدا این است که انسان بفهمد نمی تواند آنها را بشناسد)، همان گونه که معرفت درک خود را بیش از دانستن این که خدا را ادراک نمی کند، در کسی قرار نداده است. (یعنی بالاترین حد شناخت خدا این است که انسان عجز و ناتوانی خود را نسبت به معرفت او بیابد)، آنگاه خدای عزوجل از معرفت عارفین به عجز از -معرفتش (یا نعمت هایش) (2) قدردانی کرده از آنها همین را پذیرفته و معرفت آنها را به این عجز، شکر محسوب نموده است. همانگونه که علم دانایان به این که نمی توانند او را درک کنند، را ایمان قرار داده است، زیرا (خدا) می داند که خودش به بندگان قدرت داده است (بندگان در همان سعه و گستره ای که

ص: 72

1- بحار الانوار / ج 78 / ص 141 و 142.

2- در عبارت «فَشَكَرَ عَزَّوَجَلَّ مَعْرِفَةَ الْعَارِفِينَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَتِهِ»، با توجه به مرجع ضمیر «معرفته» احتمال دو معنا وجود دارد: اول این که مرجع ضمیر خدا باشد. دوم این که مرجع ضمیر «کل نعمه» یعنی هر نعمت خدا باشد. که معنای آن در عبارت قبل موجود است. بنا بر احتمال دوم، مرجع ضمیر معنوی است و چون لفظ «كل» مذکر است با ضمیر «معرفته» تناسب دارد. احتمال دوم با صدر و ذیل حدیث از جهت معنای آن مناسب تر به نظر می رسد. هر چند که احتمال اول هم می تواند قابل قبول باشد.

خدا برای آنها قرار داده می‌توانند عمل کنند) و از آن حد نمی‌توانند بگذرند.

شناخت ما از نعمت‌های الهی نسبی است. به علاوه ما بسیاری از نعمت‌های خدا را نشناخته‌ایم. حتی نعمت‌هایی را که می‌پنداریم نسبت به آنها معرفت پیدا کرده‌ایم، معرفت شایسته را نسبت به آنان نداریم. اگر بخواهیم نعمت‌های خدا را برشماریم مثلاً می‌گوییم: نعمت سلامت، امنیت و... ولی آیا همین نعمت سلامت واقعاً شناخته شده و نعمت بودنش - آنچنان که شایسته است - روشن گردیده است؟ حق این است که تا انسان مریض نشود، نعمت سلامتی را - آنگونه که باید نمی‌شناسد و این در مورد هر نعمتی وجود دارد، که تا وقتی هست ناشناخته می‌ماند و آنگاه که از دست برود، قدر آن شناخته می‌شود. از حضرت امام مجتبی علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

تُجْهَلُ النَّعْمُ مَا أَقَامَتْ، فَإِذَا وَلَّتْ عُرِفَتْ. (1)

نعمت‌ها، تا وقتی که باقی هستند، شناخته نمی‌شوند. وقتی از دست بروند، آنگاه شناخته می‌شوند.

نعمت بودن سلامتی، باید برای انسان کاملاً ملموس شود. ولی هر اندازه که این نعمت بر انسان معلوم شود، باز هم آن چنان که شایسته است، قدرش را نمی‌داند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمودند:

نِعْمَانِ مَكْفُورَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ. (2)

ص: 73

1- بحار الانوار / ج 78 / ص 115 / ح 12

2- بحار الانوار / ج 81 / ص 170 / ح 1

دو نعمت است که قدر آنها ناشناخته مانده و شکر آنها گزارده نمی شود: امنیت و عافیت.

در حدیث دیگری از آن حضرت چنین آمده است:

الصَّحَّةُ وَالْفَرَاغُ نِعْمَانِ مَكْفُورَتَانِ! (1)

سلامت و گرفتار نبودن، دو نعمت ناشناخته هستند که شکر آنها گزارده نمی شود.

قدر نعمت امنیت، نیز معمولاً مورد غفلت قرار می گیرد. در حالی که اگر ذره ای در آن اختلال ایجاد شود زندگی با همه زیبایی ها و شیرینی هایش - به کام همه تلخ می شود. مثلاً اگر در یک منطقه چند بار پشت سر هم زلزله بیاید نعمت های دیگر زندگی همه تحت الشعاع قرار می گیرد، در این شرایط، افراد امنیتی را به یاد می آورند که قبلاً از آن بهره مند بوده اند. در حالی که هنوز هم به حقیقت آن پی نبرده اند و اگر به نوع دیگری در معرض خطر قرار گیرند، باز نعمت بودن آن برای آنها بیشتر روشن می شود. بنا بر این، نه تنها نعمت های بسیاری وجود دارد که ما نسبت به آنها به کلی غافلیم، بلکه از شناخت عمیق بقیه نعمت ها نیز عاجز هستیم.

پس همه نعمت های خدا مجهول القدر هستند و قدرشان به خوبی شناخته نشده است. امام سجاد علیه السلام به همین نکته تذکر داده اند:

سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ نِعْمِهِ إِلَّا الْمَعْرِفَةَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَتِهَا.

ص: 74

خدای عزوجل به بندگان، آن مقدار از معرفتِ نعمتِ هایش عطا کرده که بفهمند در معرفتِ نعمتِ های خدا مقصر هستند. یعنی خدا لطف کرده و به آنها فهمانده است که هر اندازه نعمتِ های خدا را بشناسند باز از حقیقتِ معرفتِ آنها عاجز هستند.

امام سجاد علیه السلام برای بیان این مطلب، با مثال بسیار زیبایی عجز ما از معرفتِ نعمتِ های خدا را تشبیه به ناتوانی ما از ادراک خدا کرده اند:

كَمَا لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ إِدْرَاكِهِ أَكْثَرَ مِنَ الْعِلْمِ بِأَنَّهُ لَا يُدْرِكُهُ.

یعنی در مقام ادراک خدا به جایی نمی رسیم جز این که بدانیم نمی توانیم خدا را بشناسیم. همین گونه در مقام معرفتِ نعمتِ های الهی نیز، در نهایت به عجز خود از معرفتِ نعمتِ هایش می رسیم. همان طور که خدا را نمی توانیم بشناسیم، نعمتِ های خدا نیز برای ما ناشناخته می مانند. حداکثر بهره‌بندگان از معرفتِ خدا و نعمتِ های او، این است که بفهمند که از درک آنها عاجز هستند و به عجز خود اعتراف کنند. این پذیرش و اعتراف به ناتوانی، وظیفه بنده است، ولی خدای سبحان به لطف و فضل خود، چنان می کند که عمل بنده در دستگاه الهی گم نشود و تفضلاً - بدون هیچ استحقاقی کار- بنده را نعمت به حساب می آورد و خود نیز مقابل بنده اش «اظهار نعمت» (شکر) می فرماید:

فَشَكَرَ عَزَّوَجَلَّ مَعْرِفَةَ الْعَارِفِينَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَتِهِ.

خداوند شکرگزار کسانی است که عجز از معرفتِ (نعمتِ های) خدا را یافته اند و به آن اعتراف و اقرار کرده اند.

«شاکر» یکی از اسماء الهی است. (1) شکرگزاری پروردگار بزرگ نسبت به بندگان از الطاف ویژه او بر آنها است. چراکه وقتی بنده وظیفه بندگان خود را بدرستی انجام می دهد خدای سبحان، عمل او را با همه کاستی هایش به عنوان اداء واجب می پذیرد و حتی برای او جایزه و پاداش هم مقرر می کند. در حالی که انجام وظیفه، کسی را مستحق پاداش نمی سازد.

مثلاً در بین انسان ها، کودکی که به حرف پدر و مادر یا مربی خود گوش کند، این اطاعت کردن وظیفه اوست. حال اگر بزرگتر به او «احسنت» و «آفرین» بگوید و به او جایزه بدهد، در حقیقت از اطاعت او تشکر کرده است. یعنی کار خوب کودک را ظاهر کرده و به اصطلاح «آن را تحویل گرفته است». آن فرد بزرگتر (پدر یا مادر یا مربی) می تواند این خیر را اظهار نکند. یعنی کار خوب او را اصلاً به روی او نیاورد و هیچ عکس العمل مثبتی در برابر آن از خود نشان ندهد، چه آن عمل، وظیفه فرزند بوده و به رو نیاوردن پدر و مادر یا مربی از نظر هیچ عاقلی ناپسند شمرده نمی شود. مفهوم شکر، چیزی جز اظهار عمل خوب دیگری نیست و این اظهار (ظاهر کردن) در مثال فوق، به صورت تشویق کودک و آفرین گفتن یا جایزه دادن به او جلوه کرده است.

خدای متعال، هم در مقابل انجام وظیفه شکرگزاری بندگان، وعده هایی فرموده است و بدین ترتیب نسبت به بندگان خود،

ص: 76

«شاکر» می باشد. چون برای شکرگزاری بندگان شأن و ارزش قائل شده و بر انجام آن ثواب و پاداش قرار داده است. گرچه شکرگزاری نعمت ها وظیفه قطعی بندگان بوده و هست. کسانی که خود را در معرفت (نعمت های) خدا مقصر می بینند و به تقصیر خود در این امر اقرار دارند، مورد ستایش خدا قرار گرفته و پروردگار متعال برای همین معرفت آنها (معرفت به تقصیر) ارزش قائل شده و برای آن پاداش و اجر قرار داده است. پس بندگان با اینکه تنها جزئی از وظیفه بندگی خود را انجام داده اند، ولی خداوند منان به نوعی عمل آنها را ظاهر و آشکار ساخته و از آنها قدردانی نموده است. قدردانی خدای مهربان، به این است که همین اعتراف آنها به عجز خود را به عنوان شکر نعمت تلقی کرده است.

وَجَعَلَ مَعْرِفَتَهُمْ بِالتَّقْصِيرِ شُكْرًا.

کسی که با همه وجودش می یابد از معرفت (نعمت های) خدا عاجز است، همین معرفت او به عجز از شناخت نعمت به عنوان شکر پذیرفته می شود. و خداوند کریم، از از سر لطف، وظیفه شکرگزاری چنین بنده ای را ادا شده می داند. چنانچه بنده ای را که به عجز از معرفت او اعتراف دارد مؤمن می شمارد:

كَمَا جَعَلَ عِلْمَ الْعَالَمِينَ أَنَّهُمْ لَا يُدْرِكُونَهُ إِيمَانًا.

خدای عزوجل، علم دانایان را به این که او را ادراک نمی کنند، ایمان قرار داده است.

بالاترین مرتبه علم بندگان نسبت به خداوند این است که به عجز -

خود از شناخت او اعتراف کنند، و همین حد از علم را خداوند، ایمان آنها نسبت به خود قرار داده است. در مورد شکر، نیز چنین است. یعنی انسان با اعتراف به عجز از شناخت نعمت می تواند به وظیفه خود درباره شکر خداوند عمل کند.

البته خالق انسان ها می داند که چه مقدار به آنها قدرت داده است. بندگان از خودشان هیچ چیز ندارند و اگر مالک چیزی هستند، از طرف خدا به آنها عطا شده است. محدوده ای که خدای بزرگ به آنها قدرت داده است می توانند عمل کنند.

عِلْمًا مِنْهُ أَنَّهُ قَدْ وَسَّعَ الْعِبَادَ فَلَا يُجَاوِزُونَ ذَلِكَ

نهایت علم انسان، این است که بفهمد از ادراک خدای سبحان و نعمت های او (به طور شایسته) عاجز است. خدا نیز همین اعتراف به عجز را به عنوان ایمان و شکر خود پذیرفته است و این خود فضلی بزرگ از طرف خدای متعال بر بندگان است. درک عجز از شکر، نهایت فهم انسان است و خدا هم بیشتر از طاقت و توانایی بنده از او چیزی نمی خواهد.

امام سجاد علیه السلام خدای خویش را چنین ستوده اند:

سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ الْإِعْتِرَافَ بِالنِّعْمَةِ لَهُ حَمْدًا سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ الْإِعْتِرَافَ بِالْعَجْزِ عَنِ الشُّكْرِ شُكْرًا. (1)

منزه است (آن خدایی) که اعتراف به نعمت خود را حمد قرار -

ص: 78

داده است. منزه است آن (خدایی) که اعتراف به عجز از شکر را شکر قرار داده است.

اگر انسان با معرفت قلبی، نسبت به نعمت، اعتراف کند که آن نعمت از جانب خداست در حقیقت حمد خدا را به جای آورده است و با اعتراف به عجز از شکر می تواند بالاترین حد شکر را به جا آورد. البته رسیدن به این مقام وجدان بیدار می خواهد. انسان اگر معرفت عمیق نسبت به نعمت های خدا داشته باشد تقصیر خود را از شکرگزاری او می فهمد ولی اگر قدر نعمت های خدا را نداند، چه بسا از روی جهل و غفلت گمان کند که شکر آنها را به جا آورده است.

به عنوان مثال، وقتی مقابل شخص بزرگی قرار بگیریم که به ما الطاف بسیاری کرده است، هر قدر به مقام آن بزرگ و قدر الطافش باشیم، در شکرگزاری از او احساس کوچکی و تقصیر عمیق تری می کنیم. لذا اگر هدیه ای هم جهت سپاسگزاری برای او تهیه کرده باشیم، از همان هدیه خود هم عذر می خواهیم و با همه وجود، احساس می کنیم که -هدیه ما شایسته او و جوابگوی اندکی از الطاف او نمی باشد و آنگاه که به عبارت های مختلف از او تشکر می نماییم، از تشکر خود هم خجالت می کشیم و احساس قصور می کنیم. ولی کسی که آن شخص بزرگ را نمی شناسد و قدر الطاف او را نمی داند، در نهایت به اندازه معرفت خود، شکر می کند و چه بسا ادعا کند که حق او را به جا آورده است و دیگر هیچ دینی از او به گردن ندارد، درست مانند کودکی که به ارزش اشیاء آگاهی ندارد.

طلا و سنگ سیاه برای او یکسان است، لذا تشکر او از لطف منعم به اندازه فهم خودش است.

بنابر این، هر چه فهم و درک شخص از خدای منان و نعمت هایش بیشتر باشد، خود را در ادای شکر او ناتوان تر می یابد. از این رو معصومان علیهم السلام بیشتر از هرکس به درگاه خدا اظهار عجز می کردند. معرفت والای آن بزرگواران در دعاها و مناجات هایشان جلوه گر است. ما نمی توانیم حدود معرفت ایشان را درک کنیم، ولی با الهام گرفتن از -بیانات و رهنمودهای نورانی آن بزرگواران علیهم السلام می توانیم به عجز خود در شکر پروردگار آگاه تر شویم.

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات الشاکرین به خدای خود چنین عرضه می دارد:

الهی اذْهَلَنِي عَنْ إِقَامَةِ شُكْرِكَ تَتَابِعُ طَوْلِكَ، وَأَعْجَزَنِي عَنْ إِحْصَاءِ ثَنَائِكَ فَيُضْ فَضْلِكَ، وَشَغَلَنِي عَنْ ذِكْرِ مَحَامِدِكَ تَرَادُفُ عَوَائِدِكَ، وَأَعْيَانِي عَنْ نَسْرِ عَوَارِفِكَ تَوَالِي آبَادِكَ وَ هَذَا مَقَام

آیادیک مَنِ اعْتَرَفَ بِسُبُوحِ النُّعْمَاءِ وَقَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ. (1)

خدایا! پی در پی بودن نعمت هایت مرا از برپا داشتن شکر تو غافل کرده است و فراوانی فضل تو، باعث شده که نتوانم تو را به طور کامل ستایش کنم و پیاپی آمدن الطاف تو مرا از ذکر خوبی هایت غافل کرده است و پشت هم قرار گرفتن وسائلی که برایم قرار داده ای مرا از این که بتوانم خوبی های

ص: 80

تورا منتشر سازم، ناتوان ساخته است و این جایگاه کسی است که به فراگیر بودن نعمت ها اعتراف دارد و می پذیرد که در مقابل آنها (از سپاسگزاری) کوتاهی کرده است.

امام سجاد علیه السلام با توجه به شناخت و معرفتی که دارند، اینگونه خدا را حمد می گویند. ایشان به ما تذکر می دهند، که نعمت های خدا ما را در بر گرفته و به هر طرف که می نگریم، نعمت های خدا بر ما می بارد. همین پشت سر هم بودن نعمت های خداست، که ما را به غفلت می اندازد. یعنی به دلیل شدت و فراوانی نعمت ها از آنها غافل می شویم.

در ادامه دعای حضرت سید الساجدین علیه السلام آمده است:

فَالأُوْكَ جَمَّةٌ صَدَّ عَفْ لِسَانِي عَنْ إِحْصَائِهَا، وَنَعْمَاؤُكَ كَثِيرَةٌ قَصَرَ فَهْمِي عَنْ إِدْرَاكِهَا فَضلاً عَنِ اسْتِقْصَائِهَا، فَكَيْفَ لِي بِتَحْصِيلِ الشُّكْرِ وَشُكْرِي إِيَّاكَ يَفْتَقِرُ إِلَيَّ شُكْرًا...

پس نعمت های تو، آن قدر فراوان است، که زبان من از شمارش آنها احساس ناتوانی می کند و نعمت های تو، آن قدر زیاد است که فهم من از ادراک آنها قاصر است. چه رسد به این که بتوانم آنها را بشمارم، پس چگونه می توانم شکر تو را به جای آورم؟ در حالی که هر شکر من نسبت به تو به شکر دیگری نیاز دارد....

خلاصه این که، ما از اولین مرتبه شکر - یعنی شناخت نعمت عاجز هستیم. نعمت های خدا آن قدر زیاد است که برای ما قابل شمارش نیست و انسان اگر متوجه باشد به واقع از این همه نعمت

الهی، متحیر و مبهوت می‌گردد. تا آنجا که امام معصوم علیه السلام هم به قصور خود از ادراک آنها اعتراف می‌نماید. می‌دانیم که اهل بیت علیهم السلام اهل مبالغه بی‌جا نیستند و شدت معرفت خدا و نعمت هایش ایشان را به آن جا رسانده که بفهمند از درک آنها عاجز هستند و لذا اگر ما خود را مقصر در فهم نعمت های خدا نمی‌دانیم، ناشی از جهل مرکب ماست. باشد که با تذکرات ائمه علیهم السلام به عجز خود پی ببریم.

شکر امام حسین علیه السلام در دعای عرفه

پدر گرامی امام زین العابدین؛ یعنی حضرت سیدالشهدا علیه السلام در دعای روز عرفه به ذکر برخی از نعمت های الهی پرداخته اند. که بسیاری از انسان ها در غفلت کامل از آنها بسر می‌برند:

ابْتَدَأْتُنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً. (1)

قبل از آن که من چیز قابل ذکری باشم، نعمتهای خود را (بدون هیچ استحقاقی) نصیبم کردی.

لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَ لُطْفِكَ لِي وَ احْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ اَيَّامِ الكُفْرَةِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدِي وَ كَذَّبُوا رُسُلَكَ. (2)

به خاطر لطف و مهربانی و احسان خود، مرا در زمان سلطنت کفار که پیمان تو را شکستند و پیامبران را تکذیب کردند به دنیا نیاوردی.

ص: 82

1- اقبال الاعمال / ج 2 / ص 74

2- اقبال الاعمال / ج 2 / ص 75

أَخْرَجْتَنِي إِلَى الدُّنْيَا تَامًّا سَوِيًّا.

مرا کامل و تندرست به دنیا آوردی.

حَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِيًّا.

مرا در دوران کودکی در گهواره محافظت نمودی.

رَزَقْتَنِي مِنَ الْعَدَاءِ لَبًّا مَرِيًّا.

شیر گوارایی غذای من قرار دادی.

عَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ.

دل های دایه ها را نسبت به من مهربان ساختی.

كفَلْتَنِي الْأَمْهَاتِ الرَّحَائِمِ.

مادران دلسوزی را برای رسیدگی به من گماشتی.

فَرَّيْتَنِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ.

پس هر سال بر رشد من افزودی.

تا این جا مربوط به قبل از بلوغ عقلی است. بعد از این مرحله نعمت های جدیدی شروع می شود، که سبب اتمام حجت بر انسان است.

أَوْجَبْتَ عَلَيَّ مُجْتَنِكَ بِأَنَّ الْهَمَّتَنِي مَعْرِفَتَكَ.

با الهام کردن معرفت خود به من، حجت خود را بر من تمام نمودی.

نَبَّهْتَنِي لِذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ.

نسبت به (لزوم) یاد کردن و سپاسگزاری از خود مرا هشیار و متنبه ساختی.

فَهَمَّتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ.

آن چه را پیامبرانت آورده اند به من فهماندی.

رَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ وَصُنُوفِ الرِّيشِ. (1)

از همه انواع اسباب و وسائل زندگی برخوردارم ساختی.

اینها برخی از نعمت هایی است که امام حسین علیه السلام در مناجات با خدای خود متذکر شده اند. بسیاری از انسان ها از این نعمت های الهی به کلی غافلند. حضرت در ادامه دعا عرضه می دارند:

فَأَيُّ أَنْعَمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصَى عَدَدًا أَوْ ذَكَرًا؟ أَمْ أَيُّ عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا؟ وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَ بِهَا الْعَادُونَ، أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ. (2)

خدایا پس کدام نعمت هایت را به شمارش یا به بیان آورم؟ یا کدام یک از عطایای تو را شکر بگزارم؟ در حالی که تعداد آنها بیش از آن است که حساب کنندگان به شمار آورند، یا حفظ کنندگان به آنها علم پیدا کنند.

سپس به یک سری نعمت های دیگر که اکثر انسان ها از آن غافل هستند - اشاره می کنند:

مَا صَرَفْتَ وَدَرَأْتَ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالصَّرَاءِ أَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَاءِ.

1- اقبال الاعمال / ج 2 / ص 75

2- اقبال الاعمال / ج 2 / ص 76

انسان معمولاً به بلاها و گرفتاری هایی که بر سرش نیامده، توجه نمی کند. در حالی که کاملاً امکان داشت بیماری، نگرانی و ناامنی به جای سلامت، آرامش و امنیت دامنگیر انسان گردد. ممکن بود به جای هر نعمت شیرینی، یک نعمت تلخ گریبان گیر انسان شده باشد و اکنون همه این ها به لطف خدا از ما دور شده و هیچ اطمینانی نیست که در آینده هم چنین بماند. در ادامه حضرت سید الشهداء علیه السلام با ایمان و عقیده و یقین خود و همه اعضا و جوارح و هستی خویش، خدای خود را شاهد می گیرند و عرضه می دارند:

وَ أَنَا أَشْهُدُكَ يَا إِلَهِي... أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَ اجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَ الْأَحْقَابِ لَوْ عَمَّرْتُهُا أَنْ أُؤَدِّيَ شُكْرَ وَاحِدَةٍ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ إِلَّا بِمَنْكَ الْمَوْجِبِ عَلَيَّ شُكْرَكَ أَيُّمًا جَدِيدًا وَ ثَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا.

خدایا و من تو را شاهد می گیرم... که اگر عمرم به اندازه همه عصرها و روزگاران بود و در طول آن مدت، کوشش و تلاش می کردم تا شکر یکی از نعمت های تو را به جا آورم، توان انجام این کار را نداشتم مگر به سبب لطف و منت دیگری از جانب خودت که شکر جدید و ستایش تازه ای برای همیشه و به صورت قطعی بر من لازم می آورد.

و بالاخره امام علیه السلام به این حقیقت اعتراف می کنند که:

أَجَلٌ، وَ لَوْ حَرَصْتُ وَ الْعَادُونَ مِنْ أَنَا مَكَ أَنْ نُعْصِي مَدَى إِنْعَامِكَ سَالِفَةً وَ آتِيَةً لَمَا حَصَرْنَا عَدَدًا وَ لَا أَحْصَيْنَاهُ أَبَدًا، هَيْهَاتَ، أَنْتَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ الْمُخْبِرُ عَن نَفْسِكَ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ وَالنِّيَا - الصَّادِقِ:

«وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا» صَدَقَ كِتَابُكَ. (1)

آری چنین است که به فرض - من و دیگر حساب کنندگان از خلق تو بر شمارش نعمت های گذشته دور و نزدیک تو حریص باشیم. نمی توانیم تعداد آنها را بدست آورده و به نهایت آن دست یابیم، چنین نیست! چگونه چنین چیزی ممکن است؟ در حالی که تو در کتاب گویای خود و خبر راستین از جانب خود چنین خبر داده ای که «اگر نعمت های خدا را - حساب کنید به شماره شما در نمی آید» کتاب تو راست گفته است.

اعتراف به تقصیر در ادای شکر

در صحیفه سجادیه، دعایی از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده که عنوان آن چنین است: «كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْإِعْتِرَافِ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ تَأْدِيَةِ الشُّكْرِ». دعای حضرت در اعتراف به تقصیر از ادای شکر است. در آغاز دعا آمده است:

اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَدًا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ عَايَةً إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْرًا، وَلَا يَبْلُغُ مَبْلَغًا مِنْ طَاعَتِكَ وَإِنْ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقْصِرًا دُونَ اللَّهِ تَحْقِيقًا بِفَضْلِكَ، فَاشْكُرْ عِبَادَكَ عَاجِزٌ عَنْ، شُكْرِكَ وَأَعْبُدُهُمْ مُقْصِرٌ عَنْ طَاعَتِكَ... تُثِيبُ عَلَى قَلِيلٍ مَا تُطَاعُ فِيهِ حَتَّى كَأَنَّ شُكْرَ عِبَادِكَ الَّذِي أُوجِبْتَ عَلَيْهِ ثَوَابَهُمْ وَأَعْظَمْتَ -

ص: 86

عَنْهُ جَزَاءَهُمْ أَمْرٌ... لَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ بِيَدِكَ، فَجَازَيْتَهُمْ. (1)

خدایا هیچ کس در شکر تو، به مرتبه ای نمی رسد. مگر این که احسان تو، شکر دیگری بر او لازم می آورد و هر چقدر تلاش کند به هیچ درجه ای از طاعت و بندگی تو نمی رسد، مگر آنکه در برابر استحقاق تو، به خاطر فضل و احسانت (یا فضیلت و برتری ات) کوتاهی کرده است. بنا بر این شاکرترین بندگان تو، از شکر ناتوان و عابدترین آنها در اطاعت از تو، مقصرند.... طاعت کم را پاداش می دهی، تا آن جا که گویی شکرگزاری بندگانت که به خاطر آن برایشان ثواب قرار داده ای و پاداش آنها را بزرگ داشته ای کاری است.... که سبب آن به دست تو نبوده و به این جهت به ایشان پاداش داده ای.

هر درجه از شکر که کسی به آن برسد، شکر بیشتری می طلبد. و هر اندازه در راه رضای خدا بکوشد، خودش می یابد که کم گذاشته است و حتی در عبادت ها، خودش را مقصر می داند و می فهمد که نتوانسته حق فضل خدا را ادا کند.

ولی خدای ما آن قدر کریم و صاحب فضل است، که به خاطر یک طاعت بسیار کوچک ثوابی بزرگ عنایت می کند و اگر بندگانش در مقام شکرگزاری او برآیند، به گونه ای شکر -ایشان را ارج می نهد، که گویی در این شکرگزاری مدیون لطف خدا نیستند، در -

ص: 87

حالی که به خاطر هر شکری، انسان بیشتر مدیون لطف الهی می شود. اما خدای مهربان این حقیقت را در عمل به روی بنده اش نمی آورد و با او به گونه ای رفتار می کند که پنداری اصلاً حقی بر گردن بنده ندارد. عجب خدای کریمی و عجب پروردگار مهربانی. به این ترتیب، تنها راهی که برای بنده در مقابل این همه بزرگواری و فضل خدا باقی می ماند و تنها سخنی که او با آفریدگار مهربان خودش می تواند به زبان آورد، همان اعترافی است که حضرت سیدالشهدا علیه السلام به بارگاه ربوبی عرضه می دارد. یعنی اعتراف و اقرار به عجز از شکرگزاری کوچک ترین نعمت خدا. و این اقرار، بزرگ ترین توشه انسان در سلوک الی الله و فوز به لقاء الله است. خدای ما آن قدر رحیم و مهربان است که اگر بنده به عجز و ناتوانی خود اقرار کند، نه تنها این اقرار را به عنوان شکر می پذیرد، بلکه از شاکر بودن او هم قدردانی می کند و به فضل خود، او را در معرض بقاء نعمت و فزونی آن قرار می دهد.

فصل چهارم: نتیجه شکر و کفران نعمت

شکر، سبب فزونی نعمت

هر انسان عاقلی به نور عقل خویش می یابد که باید قدردان ولی نعمت خویش باشد و حتی اگر خدای عزوجل، وعده یا وعیدی بر آن مترتب نساخته بود، حکم عقل بر وجوب شکر منعم، حجت را بر انسان تمام می کرد. با این همه، خداوند متعال وعده هایی در مورد پاداش انجام این وظیفه قرار داده و در مورد سرپیچی از آن نیز تهدید به کیفر (وعید) نموده تا انسان ها به سپاسگزاری تشویق و از ناسپاسی گریزان شوند.

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ. (1)

اگر (نعمت های مرا) شکر کنید، برای شما (آنها را) می افزایم و اگر (آنها را) کفران نمایید، همانا عذاب من شدید است.

ص: 89

در این آیه شریفه، خداوند بشارت داده که اگر شکر نعمتی را که به شما عطا کرده ام به جا آورید، این نعمت را برایتان باقی نگاه می دارم و افزون می سازم و اگر کفران نعمت کنید چه بسا آن نعمت زوال یابد و گرفتار عذاب شدید الهی شوید.

بنا بر این - صرف نظر از وظیفه ای که هر کس در مقابل ولی نعمت خویش دارد - اگر بخواهد بهره بیشتری از نعمت های الهی ببرد، باید شکرگزار او باشد در غیر این صورت - استحقاق سلب نعمت و عذاب سخت خدای قهار را پیدا می کند. امام صادق علیه السلام فرموده:

انْدَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ أُعْطِيَ الزِّيَادَةَ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ! (1)

کسی که توفیق شکر کردن به او داده شود زیادی (نعمت) هم به او عطا می شود. (خدا نعمت را بر او زیاد می کند). خدای عزوجل می فرماید: اگر مرا شکر کنید بر شما زیاد می کنم.

امام صادق علیه السلام تعبیر «أُعْطِيَ» را برای شکر به کار برده اند. چون برای این که بنده بتواند شکر خدا کند، باید مورد تقض او قرار گیرد. شکر، توفیقی است که مقدمات - انجام آن تنها با موهبت الهی فراهم می شود.

اعطای معرفتِ نعمت و شناختِ حمد پروردگار، کار خداست. خدای متعال از روی فضل، باب شکر را بر روی بنده اش می گشاید، تا اگر بنده قدر بداند نعمت هایش را بر او افزونی بخشد.

ص: 90

حضرت خاتم الانبياء صلى الله عليه وسلم فرمودند:

مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ عَبْدِي بَابَ الشُّكْرِ فَخَزَنَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ. (1)

خدا بر بنده ای باب شکر را نگشود که باب افزایش (نعمت) را بر او بسته باشد.

این افزایش، شامل نعمت «توفیق شکرگزاری» هم می شود. یعنی این که خداوند باب شکر خویش را بر بنده باز نگه دارد.

در واقع اگر خدا بخواهد نعمتی را بر انسان زیاد فرماید، باب شکر را بر او می گشاید. همچنان که اگر بخواهد انسان را بیمارزد. باب توبه را بر او باز می کند. لذا اگر انسان توفیق شکرگزاری نعمتی را پیدا کرد، می تواند آن نعمت را زیاد کند، زیرا خداوند متان وعده فرموده که ادای شکر الهی به سرعت نعمت را افزون می دارد. امام صادق علیه السلام - فرمودند:

إِيْمَا عَبْدٍ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ - وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى فَأَقْرَبَ بِهَا بِقَلْبِهِ - وَحَمِدَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِلسَانِهِ، لَمْ يَنْتَقِدْ كَلَامُهُ حَتَّى يَأْمُرَ اللَّهُ لَهُ بِالزِّيَادَةِ.

(2)

هر بنده ای که خدا به او نعمتی بدهد، پس معرفت قلبی به آن نعمت پیدا کند در روایت دیگری است، که قلباً به آن نعمت اقرار کند و با زبان هم خدا را بر آن نعمت حمد گوید، کلامش تمام نمی شود، مگر این که خدا امر می فرماید که آن نعمت بر او زیاد شود.

ص: 91

1- اصول کافی / کتاب الایمان والکفر / باب الشکر / ح 2.

2- بحار الانوار / ج 71 / ص 53 / ح 80

وَعْدَهُ بِالْآتِرَى هَمْ اَمَامِ هَادَى عَلَيْهِ السَّلَامِ اَز پَدْرانِ گَرَامى خُود اَز اَميرِ الْمُؤْمِنينِ عَلَيْهِ السَّلَامِ نَقْلِ فرمودند:

ما أَنْعَمَ اللهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَشَكَرَهَا بِقَلْبِهِ إِلَّا اسْتَوْجَبَ الْمَزِيدَ فِيهَا قَبْلَ أَنْ يُظْهَرَ شُكْرُهَا عَلَى لِسَانِهِ. (1)

خدا نعمتی را بر بنده ای فراهم نکرد که او نیز شکر قلبی آن را انجام داده باشد، مگر این که قبل از اظهار زبانی شکر مستوجب ازدیاد نعمت می شود.

در این روایت بشارت بالاتری آمده است چرا که شخص، صرفاً با شکر قلبی - طبق وعده الهی - مستحق مزید نعمت می شود. در اینجا باید یادآور شد که بیان امام هادی علیه السلام، به معنای بی اهمیت دانستن شکر زبانی نیست و اجازه بی توجهی نسبت به آن را به انسان نمی دهد. همان طور که قبلاً اهمیت شکر زبانی را با الهام از سخنان نورانی اهل بیت علیهم السلام گوشزد کرده ایم.

از این سخن، دو مطلب فهمیده می شود: نخست؛ اهمیت شکر قلبی نسبت به مراتب دیگر شکرگزاری که در واقع روح و جان همه آنهاست. دوم؛ سرعت تحقق وعده خدا نسبت به ازدیاد نعمت، که به محض انجام اولین مرتبه شکر، صورت می پذیرد.

نعمت بیشتر مسؤولیت بیشتر

خداوند منان، عمل به وعده خود را موكول به انجام همه مراتب

ص: 92

شکر نفرموده، ولی البته وظیفه بنده این است که نسبت به شکر عملی هم کوتاهی نکند و به انجام آن نیز مبادرت ورزد. سرعت بخشیدن خدای سبحان به تحقق وعده خویش، به معنای تجویز سستی در انجام مراتب مختلف شکر نیست. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ما مِنْ عَبْدٍ تَظَاهَرَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ نِعْمَةٌ إِلَّا اشْتَدَّتْ مَوَؤِنَةُ النَّاسِ عَلَيْهِ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لِلنَّاسِ بِحَوَائِجِهِمْ فَقَدْ عَرَضَ النِّعْمَةَ لِلزَّوَالِ. (1)

هیچ بنده ای نیست که نعمتی برای او از جانب خدا برسد، مگر آن که خرج (بار) مردم بر او فزونی و شدت می یابد. پس هر کس نیازهای مردم را برآورده نسازد آن نعمت را در -معروض نابودی قرار داده است.

هر نعمتی که خدای عزوجلّ به انسان عطا می فرماید، مسؤولیت خاصی - متناسب با آن نعمت - در قبال دیگران برای او پدید می آید. مثلاً اگر ثروت و امکاناتی پیدا کند، مسؤولیت رسیدگی به فقرا و نیازمندان بر عهده اش می آید. اگر آبرویی نزد مردم داشته باشد، نسبت به کسانی که احتیاج به این آبرو دارند مسؤولیت خواهد داشت و.... در صورت کوتاهی کردن در انجام این مسؤولیت ها، آن نعمت خدا در معرض زوال قرار می گیرد. این مضمون با تعابیر مختلفی در روایات آمده است که حکایت از اهمیت شکر عملی نسبت به نعمت های خدا می کند. در حدیث -

ص: 93

دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام به جابر فرموده اند:

يا جَابِرًا مَنْ كَثُرَتْ نِعْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَإِنْ قَامَ بِمَا يَجِبُ اللَّهُ مِنْهَا عَرَضَ نِعْمَتُهُ لِدَوَامِهَا وَإِنْ ضَيَّعَ مَا يَجِبُ اللَّهُ فِيهَا عَرَضَ نِعْمَتُهُ لِزَوَالِهَا. (1)

ای جابر، هر کس نعمت های خدا بر او زیاد شود، نیازهای مردم هم نسبت به او زیاد می گردد. پس اگر حق واجب خدا را در آن نعمت ها ادا کند، آنها را در معرض دوام و استمرار قرار داده و اگر حقوق الهی را در مورد آنها تباه سازد، نعمت او را در معرض تباهی قرار داده است.

رسیدگی به نیازهای گوناگون مردم، در واقع ادای حقوق الهی در مورد نعمت اوست، که شکر عملی آن محسوب می شود. عدم التزام به شکر عملی نعمت، می تواند موجب سلب آن گردد.

شکل های گوناگون «ازدیاد نعمت»

ازدیاد نعمت شکل های مختلفی دارد. گاهی خداوند نعمتی را به نعمت های قبلی می افزاید. مثلاً اگر تا امروز، از نعمت علم به اندازه فهم یک مسأله به کسی عطا کرده است فردا میزان توانایی و آگاهی او را بیشتر نموده و قدرت درک چند مسأله را به او عطا فرماید.

گاهی هم ازدیاد نعمت به شکل ادامه یافتن آن در امتداد زمان می باشد. مثلاً سلامت را که خداوند امروز داده است فردا هم بدهد.

ص: 94

باید توجه داشته باشیم که همه نعمت‌هایی که در حال حاضر از آنها استفاده می‌کنیم، لحظه به لحظه به ما عطا می‌شود و ما می‌یابیم که هیچ کدام از توانایی‌های لحظه آینده، الآن در اختیار ما نیست. به عبارتی هیچ نعمتی در ما ذخیره نشده است. بنا بر این اگر لحظه بعد، واجد نعمت سلامت و بینایی و شنوایی و... گردیم، اینها نعمت‌هایی هستند که خدای عزوجل در همان لحظه به ما لطف فرموده است و این عنایتی افزون بر نعمت سلامت لحظه قبل می‌باشد. به همین ترتیب نعمت‌های الهی ممکن است در بستر زمان گسترده شوند. پس ازدیاد نعمت سلامت، لزوماً به این نیست که فردا از سلامت امروز بیشتر باشد.

در نتیجه، تداوم نعمت از لحاظ زمانی مصداق «وَعِدَةٌ لِّأَزِيدَنَّكُمْ» می‌باشد، که در بعضی روایات تعبیر به بقای «نعمت» شده است. بقای نعمت، نقطه مقابل زوال نعمت است و طبق وعده الهی تا وقتی که شکر نعمتی گزارده شود، زوال نمی‌یابد. حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ: اللَّهُ كُرُّ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ، وَأَنْعَمَ عَلَى مَنْ شَكَرَكَ، فَإِنَّهُ لَا زَوَالَ لِلنَّعْمَاءِ إِذَا شُكِرَتْ وَ لَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كُفِّرَتْ اللَّهُ كُرُّ زِيَادَةٌ فِي النِّعَمِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْغَيْرِ. (1)

در تورات نوشته شده است شکر کسی را که به تو نعمتی عطا کرده است. بگزار و اگر کسی تو را شکر کرد به او نعمت بده.

ص: 95

اگر شکر نعمت ها گزارده شود، زوال نمی یابد و اگر کفران شوند، باقی نمی مانند، شکر، سبب زیاد شدن نعمت ها می شود. و آنها را از تغییر یافتن مصون و محفوظ می دارد.

به بندگان خدا توصیه شده که اگر به کسی لطف کردید و او از شما تشکر کرد، در مقابل شکری که او انجام داده است لطف خود را به او زیاد کرده و دوباره به او نعمت دهید. این عمل مورد رضایت خدای متعال است و خود نیز اینگونه عمل می کند.

بقاء و زوال نعمت

شکر، باعث «بقاء» نعمت می شود و تا وقتی که انسان کفران نکرده است، نعمت الهی «زوال» نمی یابد. امام باقر علیه السلام فرموده اند:

لَا يَنْقُطُ الْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الشُّكْرُ مِنَ الْعِبَادِ. (1)

فزونی نعمت از جانب خدا منقطع نمی شود، مگر اینکه شکر از جانب بندگان قطع شود.

ازدیاد نعمت، یک امر دائمی است. خدای تعالی پیوسته در حال اعطای نعمت های مختلف به بندگان می باشد و تا وقتی که شکر قطع نشود، این روال ادامه می یابد. ولی در صورت قطع شدن شکر، ممکن است سلب نعمت شود. چرا که مصونیت از تغییر فقط تا زمانی است که شکر ادامه یابد. سنت الهی چنین است که وقتی افراد خودشان در برابر نعمت خدا کفران نکنند، مبتلا به سلب آن نعمت

ص: 96

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. (1)

خداوند وضعیت گروهی را تغییر نمی دهد، مگر این که خودشان وضع خود را دگرگون کنند.

پس اگر خدا نعمتی بخشید تا زمانی که کفران نشده آن را سلب نمی کند. البته اگر افراد کفران نعمت کردند، لزوماً سلب نعمت صورت نمی گیرد، چرا که زوال نعمت وعید خداوند است و تخلف از وعید نه تنها قبیحی ندارد. بلکه مقتضای فضل الهی است.

بسیاری اوقات خدای مهربان از روی فضل خود گناهکاران را عفو کرده و از تقصیرهای آنان می گذرد. ولی اگر خدای سبحان سلب نعمت کرد، باید دانست که حتماً ناشکری صورت گرفته است. اگر کفران نعمت نبود، زوالی صورت نمی گرفت. امام باقر علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ قَضَىٰ قَضَاءً حَتْمًا لَا يُنْعَمُ عَلَىٰ عَبْدِهِ نِعْمَةً فَيَسِّرُ لَهَا إِيَّاهُ قَبْلَ أَنْ يُحْدِثَ الْعَبْدُ ذَنْبًا يَسْتَوْجِبُ بِذَلِكَ الذَّنْبِ سَلْبَ تِلْكَ النِّعْمَةِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. (2)

قضای حتمی خدا، این است که اگر به بنده اش نعمتی عنایت فرماید، آن نعمت را از او نمی گیرد، مگر آن که گناهی مرتکب شود که استحقاق سلب آن نعمت را پیدا کند و این -مطلب همان قول خداوند است که فرمود: «خداوند وضعیت یک

ص: 97

1- رعد / 11.

2- تفسیر نور الثقلین / ج 2 / ص 488 / ح 50.

گروه را تغییر نمی دهد مگر آن که آنها خودشان وضع خود را دگرگون کنند».

این سنت الهی، یکی از مصادیق سبقت گرفتن رحمت خدا بر غضب اوست. بنا بر این هر چند گرفتنِ نعمت از امت ظلم به آنها نیست، اما طبق آنچه خدای سبحان مقرر فرموده تا زمانی که امتی در برابر نعمت الهی کفران و قدر ناشناسی نکند مبتلا به سلب آن نعمت نمی شوند:

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. (1)

این به دلیل آن است که خداوند نعمتی را که به یک گروه عطا فرموده، تغییر نمی دهد مگر این که آنها وضع خود را دگرگون سازند.

سنت الهی این است که تا وقتی کفران نعمت نشده نعمت را نگیرد، ولی اگر کفران صورت گرفت ممکن است با عدلش رفتار کرده و نعمت را بگیرد و یا با فضلش برخورد نموده و چشم پوشی کند. اگر تغییر در نعمت صورت گرفت باید مطمئن بود که ناشی از کوتاهی بنده است. امام نهم حضرت جواد علیه السلام می فرمایند:

نِعْمَةٌ لَا تُشْكِرُ كَسْبِيَّةً لَا تُغْفَرُ. (2)

نعمتی که شکرش به جا آورده نشود مانند گناهی است که آمرزیده نشود.

ص: 98

1- انفال / 53

2- بحار الانوار / ج 1 ص 53 / 142 و ج 78 / ص 1365 / ح 5.

گناهی که بخشوده نشود و بال گردن انسان است و مانع رسیدن بسیاری از نعمت های خدا به انسان می شود. لذا فرموده اند که اگر روزی خدا به شما نرسید استغفار کنید. چون ممکن است نرسیدن روزی از باب عقاب الهی باشد و خدای تعالی به دلیل گناهایی که مرتکب شده اید نعمت خود را تغییر داده باشد امام صادق علیه السلام می فرمایند: إِذَا اسَّ تَبَطَّاتِ الرَّزْقُ فَأَكْثِرْ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: **إِسَّ تَتَغْفَرُوا رَبُّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ (يَعْنَى فِي الدُّنْيَا) وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً (يَعْنَى فِي الْآخِرَةِ).** (1)

اگر دیدی که روزی کُند شده است زیاد طلب مغفرت کن. چرا که خدای متعال فرموده است: «از خدایتان طلب مغفرت کنید، زیرا که او بسیار بخشاینده است تا از آسمان به صورت سیل آسا بر شما بیارد و شما را به وسیله اموال و پسران کمک کند». (امام صادق علیه السلام فرمود: منظور در دنیاست) «و برای شما باغ ها و رودهایی قرار دهد» (امام علیه السلام فرمود: منظور در آخرت است).

گناه، نعمت های خدا را از انسان قطع می نماید. بنا بر این اگر انسان، دوام و ازدیاد نعمت را می خواهد، باید قدردان ولی نعمت خود باشد و از او درخواست کند که نعمتش را بیفزاید.

ص: 99

امام صادق علیه السلام به سفیان ثوری فرمودند:

يَا سَفِيَانُ إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ بِنِعْمَةٍ، فَأَحْبَبْتَ بَقَاءَهَا وَدَوَامَهَا فَأَكْثِرْ مِنَ الْحَمْدِ وَالشُّكْرِ عَلَيْهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ فِي كِتَابِهِ: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ! (1)

ای سفیان اگر خدا نعمتی به تو بخشید پس دوست داشتی که این نعمت، باقی بماند و دوام داشته باشد، حمد و شکر آن را زیاد انجام بده، زیرا خدای عزوجل در کتابش فرموده است «اگر شکر کنید من (نعمت هایم را) بر شما افزون می گردانم».

پس اگر واقعاً طالب بقاء و زیاد شدن نعمت هستیم، باید از راهش وارد شویم همان طور که خداوند متعال امر فرموده است:

وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا؟ (2)

و خانه ها را از درهایش وارد شوید.

ص: 100

1- بحار الانوار / ج 78 / ص 1226 / ح 96. سفیان ثوری از اهالی کوفه و در عصر حضرت امام باقر و امام صادق علیه السلام می زیسته است و مجادلات و مباحثات او و اصحابش با حضرت صادق علیه السلام در کتاب کافی آمده است. در روایتی آمده است که امام باقر علیه السلام به سدیر فرمودند: آیا می خواهی راهزنان دین خدا را به تونشان دهم؟ سپس اشاره کردند به ابوحنیفه و سفیان ثوری که عده ای در مسجد الحرام دور آنها حلقه زده بودند. (کافی 1 / 393). و در روایت دیگری چنین آمده است: سفیان ثوری به امام صادق علیه السلام گفت: خطبه رسول خدا صلی الله علیه و اله را در مسجد خیف برای ما بیان کن... حضرت خطبه را خواندند و سفیان نوشت، وقتی شخص همراه سفیان، او را به مضمون حدیث متوجه کرد و فهمید که با مسلک او سازگاری ندارد آنچه نوشته بود پاره کرد و به دوستش گفت: از این قضیه با هیچ کس سخن مگو. (کافی 1 / 403، نقدی بر مثنوی؛ انتشارات انصاریان). برای شناخت بیشتر سفیان ثوری به کتاب «الاثنی عشریه» شیخ حر عاملی صفحات 35، 36 و 174 و تفسیر صافی ذیل آیه 32 سوره اعراف مراجعه فرمایید.

2- بقره / 189.

راه افزایش نعمت، نیز شکر آن است و اگر از غیر این طریق بخواهیم به ما نعمت برسد، مانند این است که کسی به جای وارد شدن از در بکوشد که از دیوار داخل خانه شود و این چیزی است که هیچ عقل سلیمی آن را نمی پسندد، چون برای انجام هر کاری باید به دنبال سبب و راه متناسب با آن رفت. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

لَا تَكُنْ مِمَّنْ... يَعْجِزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَيَتَّبِعِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ. (1)

از کسانی مباش که... از شکر آنچه به او داده شده عاجز است (ولی به دنبال افزایش نعمت است) و در آنچه باقی مانده افزایش را طلب می کند.

زیاد شدن نعمت و تداوم آن در حقیقت کار خداست. ولی سنت خدا چنین است که هر کاری از طریق سبب متناسب با آن انجام شود. هرکس که طلب زیادتی نعمت دارد، باید حمد خدا را به جای آورد که خود و عده فرموده به سبب شکر، نعمت را افزایش دهد و آن را از بنده سلب نکند. بنا بر این اگر در انجام وظیفه شکر، مرتکب کوتاهی شده ایم و خود را مستحق تغییر نعمت پروردگار می دانیم که یقیناً چنین است، باید دست به دعا برداریم و به پیشگاه الهی عرضه بداریم:

إِغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ. (2)

(خدایا) ببخش گناهایی که نعمت ها را تغییر می دهد.

ص: 101

1- نهج البلاغه / شرح مرحوم فیض الاسلام / حکمت 142 .

2- بحار الانوار / ج 97 / ص 341

از خدای غفور رحیم می خواهیم که کوتاهی ما در شکر نعمت های خود را ببخشد و بدین ترتیب ما را از سلب آنها و نزول بلا یا مصون
بدارد.

ص: 102

می دانیم که هر خیر و برکتی به انسان می رسد، از جانب خداست و همه کمالات مخلوقات، از طرف خدا نصیبشان شده است. بنا بر این، باید شکرگزار الطاف الهی باشند. اما توجه به این نکته ضروری است که هر چند خداوند می تواند همه نعمت ها را بدون واسطه نصیب بندگان کند، ولی سنت خود را چنین قرار داده که از طریق اسباب و وسائط نعمت های خود را به ایشان برساند. (1) البته این خداست که نعمت ها را به بندگان می رساند. ولی او خود واسطه هایی برای این کار قرار داده و این وساطت را هم خودش به آنها بخشیده است. وقتی نعمتی به وساطت واسطه ای به ما می رسد، در حقیقت خدا او را واسطه رسیدن نعمت به ما قرار داده است. لذا

ص: 103

1- أَيْ اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ - امام صادق عليه السلام (بحار الانوار / ج 2 / ص 90 / ح 15)

در مقام شکرگزاری، در درجه اول باید اعطا کننده اصلی (خدای منعم) را شکرگزاریم و بعد توجه کنیم که به واسطه چه کسی، این نعمت به دست ما رسیده است.

بدون این که بخواهیم بین خدا و بنده شباهتی قائل شویم، برای فهم مطلب، مثالی ذکر می کنیم: در نظر بگیرید که مدیر عامل شرکتی به واسطه معاون خود، به کارمندانش خدمات ویژه ارائه می کند. این خدمات، از طرف مدیر عامل است؛ ولی کارمندان خود را موظف می دانند که از معاون نیز - به خاطر وساطت در ارائه خدمات - تشکر کنند.

پس بعد از توجه و قدردانی از منعم اصلی، نخستین امر واجب تشکر از واسطه نعمت است. امیرالمؤمنین علیه السلام به این حقیقت تذکر فرموده اند:

أَوَّلُ مَا يَجِبُ عَلَيْكُمْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ شُكْرُ آيَادِيهِ وَابْتِغَاءُ مَرْضِيَّتِهِ. (1)

اولین (حق) واجب خدای سبحان بر شما، این است که ایادی او را شکر گزارید و (به این وسیله) رضای او را طلب کنید. (دنبال کسب رضای خدا بروید).

«آیادی» جمع «آیدی» و «آیدی» هم جمع «آید» است. کلمه «آید» به معنای «دست» به کار می رود. بنا بر این ایادی جمع الجمع است.

دست «واسطه» عمل انسان است، چون انسان با دستش کار

ص: 104

می‌کند. «ایادی خدا» واسطه‌هایی هستند، که خدای عزّ و جلّ به وسیله آنها، نعمت‌هایش را به بندگان می‌رساند.

با وجود این که همه چیز از ناحیه خدا به مخلوقات می‌رسد، ولی گاهی مخلوقی در این امر واسطه می‌شود. مثلاً روزی رسان خداست، ولی پدر، واسطه این کار می‌شود. بنا بر این، پدر، جزو ایادی خدا قرار می‌گیرد و باید شکر او هم ادا شود.

خدای سبحان به بندگانش تذکر داده که شکر واسطه‌های نعمت خود را فراموش نکنند و شکر واسطه‌ها را لازمه شکر خودش دانسته است. تا آنجا که بدون شکر آيادی، شکر خدا هم ن می‌شود. امام رضا علیه السلام فرموده اند:

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ. (1)

کسی که رساننده نعمت از مخلوقات را شکر نگذارد، خدای عزّ و جلّ را شکر نکرده است.

در این روایت «واسطه‌های نعمت» تعبیر «منعم» اطلاق شده است. به اعتبار این که ما نعمت را از طریق واسطه نعمت دریافت می‌کنیم.

کسی که نسبت به شکر واسطه نعمت بی‌توجه باشد، در حقیقت در ادای شکر الهی کوتاهی کرده است. پس شکر خدا بدون انجام شکر نسبت به واسطه‌های نعمت، محقق نمی‌گردد و اگر بنده بخواهد در زمره شاکرین قرار گیرد، نمی‌تواند نسبت به واسطه‌های

ص: 105

نعمت بی توجه باشد. انسان با کوتاهی در این وظیفه مهم در حقیقت مرتکب کفران نعمت می شود و استحقاق سلب نعمت پیدا می کند. در مقابل راه حفظ کردن و باقی -نگهداشتن نعمت، سپاسگزاری از خدا و واسطه های نعمت اوست.

امام رضا علیه السلام فرموده اند:

أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فِي نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تُنْفَرُوا عَنْكُمْ بِمَعَاصِيهِ، بَلِ اسْتَدَيْمُوهَا بِطَاعَتِهِ وَشُكْرِهِ عَلَى نِعْمِهِ وَآيَادِيهِ. (1)

ای مردم، در مورد نعمت های خدا که بر شما فرو فرستاده تقوا پیشه کنید. پس با ارتکاب معصیت های الهی نعمت های او را از خود گریزان نکنید. بلکه با انجام طاعات الهی و با سپاسگزاری از واسطه های (نعمت) او، دوام نعمت را (از خدا) بخواهید.

چگونگی شکر واسطه های نعمت

حال باید ببینیم که چگونه می توان شکر واسطه های نعمت را به جا آورد؟ امام سجاد علیه السلام در رساله حقوقیه خود، خطاب به صحابی وفادار خود ابو حمزه ثمالی ضمن بر شمردن صاحبان حق و بیان حقوق هر یک نحوه قدردانی از آنها را آموزش داده اند. سفارش ایشان در مورد کسی که کار خوبی در حق انسان انجام داده این است:

ص: 106

وَ أَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَشْكُرَهُ، وَ تَذْكُرَ مَعْرُوفَهُ، وَ تَكْسِبُ بِهِ الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ، وَ تُخْلِصَ لَهُ الدُّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَعَلَانِيَةً، ثُمَّ إِنَّ قَدْرَتَ عَلَيَّ مُكَافَأَتِهِ يَوْمًا كَافَأَتْهَا. (1)

حق کسی که کارهای خوبی در حق تو انجام داده این است که از او شکرگزاری کنی و کار خوبش را ذکر کنی و سخنان نیکو درباره او به کار ببری و در ارتباطی که با خدا داری او را خالصانه دعا کنی، اگر چنین کنی از او به صورت پنهان و آشکار سپاسگزاری کرده ای و اگر روزی توانایی بر تلافی (کار خوب) او پیدا کردی، آن را تلافی کنی.

یکی از صاحبان حق، «ذی المعروف» است، یعنی کسی که کار خیری کوچک و یا بزرگ - برای ما انجام دهد. هر کس کار خوبی برای ما انجام داد، صاحب حقی بر ما می شود. مثلاً اگر کسی برای ما دعائی کند، بر گردن ما حق پیدا می کند و ما نمی توانیم نسبت به حق او بی تفاوت باشیم.

اولین مرحله ادای وظیفه نسبت به چنین شخصی این است که کار خوب او به زبان آورده شود، از کار خیرش به خوبی یاد شود به زبان اظهار گردد و در حقیقت شکر زبانی نسبت به او ادا شود.

علاوه بر این که انسان کار خوب «ذی المعروف» را به زبان می آورد، باید کاری کند که به واسطه عمل خیرش همه جا حُسن او -

ص: 107

بیان شود و ذکر خیر او عمومیت یابد، تا دیگران هم سخن خوب درباره او بگویند.

از دیگر حقوق او این است که خالصانه برایش دعا شود. وقتی حال معنوی خوبی پیدا شد و انسان احساس کرد که وقت مناسبی برای دعا کردن است، باید از روی اخلاص برای او دعا کند.

بدین ترتیب انسان موفق خواهد شد که در «آشکار» و «پنهان»، شکر «ذی المعروف» را ادا کند. چرا که هم در بین مردم لب به ثنای او گشوده است و هم در خفاء در حالت های معنوی خود با خدایش - بدون تظاهر و خودنمایی - او را دعا کرده و برایش طلب خیر نموده است.

البته مراحل شکرگزاری نسبت به او اینجا تمام نمی شود. بلکه باید در صدد باشد که اگر روزی توانایی تلافی کار خوب او پیدا شد، حتماً این کار را انجام دهد.

مراتب شکر واسطه نعمت

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز مراتب شکر نسبت به واسطه های نعمت را بیان فرموده و کوتاهی از آن را جایز ندانسته اند. حتی اگر کسی از انجام برخی مراحل شکر عاجز باشد راه دیگری را جایگزین آن کرده اند تا چیزی از حق منعم کاسته نشود. ایشان فرموده اند:

حَقُّ عَلَيَّ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْهِ أَنْ يُحْسِنَ مُكَافَأَةَ الْمُنْعِمِ، فَإِنْ قَصَرَ عَنْ ذَلِكَ رُسِعُهُ فَعَلَيْهِ أَنْ يُحْسِنَ الثَّنَاءَ، فَإِنْ كَلَّ عَنْ ذَلِكَ لِسَانُهُ فَعَلَيْهِ مَعْرِفَةُ النِّعْمَةِ وَ مَحَبَّةُ الْمُنْعِمِ بِهَا، فَإِنْ قَصَرَ عَنْ -

ذَلِكَ فَلَيْسَ لِلنِّعْمَةِ بِأَهْلٍ. (1)

این حق بر عهده کسی که نعمتی به او داده شده هست که به صورت زیبایی (کار خوب) مُنعم را تلافی کند. پس اگر چنین کاری در حد توانش نبود، (از او) به خوبی تعریف و -تمجید کند. اگر زبانش توانایی حق انجام این کار را به طور شایسته نداشت، باید حداقل قدر آن نعمت را بشناسد و نسبت به کسی که این نعمت را به او رسانده قلباً محبت -داشته باشد. پس اگر از این هم کوتاهی کند، اصلاً شایستگی برخوردار از آن نعمت را ندارد.

کسی که به او نعمتی داده شده باید به بهترین نحو، آن خوبی را جبران کند. یعنی به منعم خود احسان کند. در روایت واژه «يُحْسِنُ» به کار رفته است. یعنی ضمن این که به لطف او «اقرار قلبی» دارد باید «خوبی» او را به «خوبی» پاسخ دهد و احسانش را با احسان مقابله نماید چرا که جزا و مکافاتِ خوبی، جز خوبی نیست.

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ؟! (2)

پاداش خوبی کردن جز خوبی کردن است؟

در مقابل «اسائه» یعنی مرتکب «سوء» یا «بدی» شدن نسبت به محسن از مصادیق کفران نعمت او می باشد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه روایت به ما آموخته اند، که اگر توان این کار را ندارید و نمی توانید به همان اندازه که مورد لطف

ص: 109

1- بحار الانوار / ج 71 / ص 50 / ح 67

2- الرحمن / 60

قرار گرفته اید، نیکی کنید و از عهده تلافی آن برنمی آید، باید ثنای او را به جای آورید. یعنی فضائلش را یاد کنید و خوبی های او را تعریف و تحسین کنید.

گاهی ممکن است نتوانید به خوبی از وی تعریف کنید و آنچه به زبان می آورید مناسب و شایسته حق او نباشد، در این صورت، حداقل موظف هستید که قدر نعمت او را خوب بدانید یعنی بعد از این که نعمت بودن آن را متذکر شدید، آن را واقعاً «نعمت» بدانید. از طریقی به نعمت بودن آن اقرار و اعتراف کنید و نقش واسطه را در رسیدن آن نعمت به خود تصدیق نمایید. همچنین نسبت به او از آن جهت که به شما انعام کرده - محبت ورزید و قلباً او را دوست بدارید. این عمل قلبی یعنی محبت داشتن نسبت به منعم، کمترین درجه شکر است که در هیچ صورتی نباید نسبت به آن کوتاهی کرد. امام علیه السلام در این مورد تعبیر «فَصْرًا» را به کار برده اند. چون این نوع کوتاهی کردن - برخلاف «فَصْرًا» - فعل اختیاری انسان است و به فردی که از انجام عملی «قاصر» (ناتوان) است اطلاق نمی شود، شخص در کم گذاشتن محبت مقصر است و لذا فرموده اند که اصلاً شایستگی - برخورداری از آن نعمت را ندارد.

کوتاهی کردن در انجام وظیفه شکر، نسبت به واسطه نعمت، عمل ناپسندی است. خداوند متعال که ولی نعمت اصلی ما است - به وسیله اهل بیت علیهم السلام ما را نسبت به آن متذکر نموده، و بدین ترتیب حجت را بر هر انسان عاقلی تمام کرده است.

برای این که بتوانیم حقیقت شکر را نسبت به پروردگار به جای آوریم، نباید از شکر ایادی او غافل شویم. و اگر نسبت به این امر کوتاهی کنیم، روز قیامت مورد سؤال خدای عزوجل قرار خواهیم گرفت.

از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ... يُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَاكِرٍ، يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِعَبْدٍ مِنْ عِبِيدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَشَكَرْتَ فَلَانًا؟ فَيَقُولُ: بَلْ شَكَرْتُكَ يَا رَبِّ. فَيَقُولُ: لَمْ تَشْكُرْنِي إِذْ لَمْ تَشْكُرْهُ ثُمَّ قَالَ: أَشْكُرْكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرْكُمْ لِلنَّاسِ. (1)

خدا هر بنده بسیار شاکری را دوست دارد. خداوند تبارک و تعالی روز قیامت به یکی از بندگانش می فرماید: آیا از فلان شخص (از مخلوقات) تشکر کردی؟ پس می گوید: (از او تشکر نکردم)، اما ای پروردگار من، شکر تو را به جای آوردم. خداوند متعال می فرماید چون از او تشکر نکردی مرا شکر نکردی. سپس امام علیه السلام فرمودند: شاکرترین شما نسبت به خدا شاکرترین شما نسبت به مردم است.

امام علیه السلام درس بسیار خوبی به ما داده اند تا ما یاد بگیریم که شکر واسطه های نعمت، شکر خداست و کوتاهی کردن از آن، کفران نعمت های خدا است. اگر از طرف بنده ای به ما نعمتی رسید،

ص: 111

باید توجه داشته باشیم که او واسطه نعمت است و منعم اصلی خداست. ولی باید به امر خدا این واسطه را - برای رضای خدا - شکر گزاریم و خدای عزّوجلّ، شکر واسطه های نعمت را از مصادیق شکر خودش دانسته است.

پس برای این که ما در زمره شاکرین واسطه های نعمت قرار گیریم و بتوانیم بدین وسیله شکر خدا را بیشتر و بهتر ادا کنیم، باید واسطه های نعمت را بشناسیم چرا که اولین مرحله شکر نسبت به هر نعمتی، معرفت و اظهار قلبی نسبت به آن است.

شکر نعمت والدین

«والدین» از مصادیق واسطه های نعمت هستند. که خداوند عزّوجلّ در قرآن کریم ما را نسبت به حقوق ایشان متذکر کرده است. به دنبال سفارش حضرت لقمان به فرزندش در مورد این که به خدا شرک نوزد، چنین آمده است:

وَصَيَّبْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَى وَهْنٍ وَفَصَّالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ. (1)

ما انسان را به پدر و مادرش سفارش کردیم (مخصوصاً به مادرش) که او را با ضعف شدید حمل کرد در حالی که جدا شدنش (از مادر) دو سال طول کشید. سفارش کردیم که: شکر من (خدا) و پدر و مادرت را به جای آور، بازگشت

ص: 112

فردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و اله آمد و پرسید که به چه کسی نیکی کنم؟ حضرت فرمودند: به مادرت، سپس پرسید: در مرتبه بعد به چه کسی نیکی کنم؟ فرمودند: به مادرت، برای بار سوم پرسید: به چه کسی؟ فرمودند: به مادرت، سپس به چه کسی؟ فرمودند: به پدرت.

پس نیکی کردن به مادر، سه درجه بر نیکی کردن به پدر مقدم است. هر چند که فرزند بیشتر به پدر منسوب می شود. ولی حق مادر از این جهت بزرگتر است. امام رضا علیه السلام ذیل همین آیه فرموده اند:

وَأَمْرٌ بِالشُّكْرِ لَهُ وَ لِلْوَالِدَيْنِ، فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ تَعَالَى. (2)

(خدای عزوجل) امر فرموده که شکر او و پدر و مادر انجام شود. پس کسی که شکر پدر و مادرش را ادا نکند، شکر خدای متعال را به جا نیاورده است.

خدای سبحان، شکر ایادی نعمت را شکر خودش قرار داده. پس کسی که در انجام آن کوتاهی کند، در حقیقت در حق خدا کوتاهی کرده است. به دنبال سفارش به پدر و مادر در آیه بعد چنین آمده است:

وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا. (3)

ص: 114

1- تفسیر کنز الدقائق / ج 1 / ص 245

2- تفسیر کنز الدقائق / ج 10 / ص 247 /

3- لقمان / 15 .

و در دنیا با آنها برخورد خوب داشته باش.

خدای متعال امر فرموده که در دنیا با پدر و مادر مصاحبت به «معروف» داشته باشیم «معروف» به معنای پسندیده و در مقابل «منکر» است. یعنی وظیفه فرزند، این است که -نسبت به پدر و مادر خود خوش رفتاری کند و به گونه ای عمل کند، که در عرف انسان های فهمیده و عاقل، بد رفتاری محسوب نشود. البته اگر آنها خواستند فرزند خود را به گناه و معصیت خدا وادار کنند نباید آنها را اطاعت کند.

لا طاعةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ. (1)

در مورد کاری که معصیت خداست اطاعت از هیچ مخلوقی روا نیست.

ولی در همین عدم اطاعت هم باید مؤدب و خوش برخورد باشد. همان طور که قبلاً بیان شد، خداوند مهربان، خود شاکر بنده ای است که در انجام وظیفه شکرش کوتاهی نکرده باشد. پس اگر فرزندی قدردان زحمات پدر و مادر خود بود، بهتر است که آنها نیز کار خوب فرزند خود را شکر کرده و بی تفاوت نباشند.

ص: 115

1- تفسیر کنز الدقائق / ج 10 / ص 248

1. قرآن کریم.
2. الکافی محمد بن یعقوب کلینی، تهران، انتشارات جهان، تهران دارالکتب الاسلامیه، 1348 شمسی.
3. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض محمد بن محمد رضا المشهدی، تهران، الاسلام، تهران 1351 شمسی.
4. صحیفه کامله سجادیه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، 1375 قمری.
5. مهج الدعوات، سید بن طاووس، تهران، کتابخانه سنایی، 1323 قمری.
6. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی عیاش، تهران، المكتبة الاسلامیه، 1397 قمری.
7. العروة الوثقی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، تهران المكتبة العلمیه اسلامیه، 1358 شمسی.
8. غرر الحکم و دررالکلم، عبد الواحد بن تمیمی آمدی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1366 شمسی.
9. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، تهران دارالکتب الاسلامیه، 1367 شمسی.
10. وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1389 قمری.
11. تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعة، العروسی الحویزی، قم، المطبعة العلمیه، 1382 قمری.
12. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، تهران، انتشارات جهان.
13. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمد رضا المشهدی، تهران، وزارت الثقافة و الارشاد الاسلامی، 1366 شمسی.
14. منهاج الصالحین، سید ابوالقاسم موسوی خویی، قم، مدینه العلم، 1410 قمری.
15. التفسیر، ابوالنصر محمد بن مسعود بن عیاش السمرقندی، تهران، المكتبة العلمیه الاسلامیه، 1380 قمری.
16. مثنوی جلال الدین محمد بلخی، تهران، کتابفروشی الاسلامیه، 1338 شمسی.
17. نقدی بر مثنوی علی اکبر مصلائی و سید جواد مدرس، قم، انصاریان، 1375 شمسی.
18. الاثنی عشریة، محمد بن الحسن، الحرّ العاملی، قم، دار الکتب الاسلامیه، 1400 قمری.
19. منهاج الصالحین، السید علی الحسینی السیستانی، قم مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی، 1414 قمری.
20. منهاج الصالحین، الشیخ حسین الوحید الخراسانی، قم، مدرسة الامام باقر العلوم علیه السلام.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

